

مفهوم شیطان در آئین جمال رحمن

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



مفهوم شیطان در آئین جمال رحمن

فاروق ایزدی نیا

محتوای این مقاله:

مقدمه معنای لغوی شیطان

هم‌زمانی ندای رحمان با ندای شیطان شیطان چیست؟

استجار ابلیس در سجده به آدم انواع شیاطین

فرار شیطان از بعضی نفوس عاصی رضوان الهی و شیاطین

مظاهر شیطان نشانه‌های شیطان

اثرات خدمت در مقابله با شیطان شیطان - مخالف مظهر امر

نوحه شیطان از ظهور امر الهی شیطان و استقامت احبای الهی

رها کردن شیطان انسان را ملقب شدن بعضی نفوس به "شیطان"

حضور شیطان و مظاهر او در همه جا لزوم اجتناب از شیطان



ORIGINAL

لزوم هدایت پیروان شیطان نحوه حفظ شدن از شیطان

تلاش ابلیس برای منحرف کردن مظاهر رحمانیه برائت حق از عاملین به اعمال شیطانیه

حبوط اعمال

مقدمه

در ادوار گذشته، به دو نیروی یزدانی و اهریمنی معتقد بودند که همواره در مبارزه با یکدیگرند و برای هر یک نشانه‌هایی بر می‌شمرند؛ فی‌المثل قوای یزدان را لشکریان نور، یا سپاه حیات و قوای اهریمن را صفوف ظلمت یا لشکر ممت می‌نامیدند.¹ این اعتقاد نیز وجود دارد که این دو نیرو در نبردی نهائی که بعضاً به "آرماگدون" یا "حارمجدون"² نامیده شده، به مبارزه‌ای سهمگین خواهند پرداخت و طرفین تلفات زیاد خواهند داد و نهایتاً منجر به فیروزی سپاه نور خواهد گشت.

شیطان، اهریمن، ابلیس و امثال آن از جمله القابی است که برای رئیس قوای ظلمت قائل شده‌اند و او را در مقابل یزدان قرار داده‌اند. معروف‌ترین مورد استفاده از نام شیطان مربوط به داستان آدم، یعنی اول من خلق الله، است که ملائکه به امر الهی در مقابلش سجده کردند و شیطان ابا نمود. بعضاً شیطان را موحد می‌دانند³ که در مقابل کسی جز خدا حاضر به سجده نیست⁴؛ اما دیگران می‌گویند که اگر

¹ یادداشت‌ها و توضیحات

این اعتقادات به صورت تمثیل در این ظهور نیز به کار رفته است. فی‌المثل حضرت عبدالبهاء در مناجاتی می‌فرمایند، "ای پروردگار این جمع پریشان هرچند ضعیف و ناتوانند، ولی در بین ملأ امکان لشکر حیاتند و سپاه نجات. پس به جنود ملکوت ابهت تأیید فرما و به ملائکه ملأ اعلایت تقویت بخش تا سپاه ممت را پریشان نمایند و صفوف ظلمات را به نور هدی در هم شکنند" (مجموعه مناجات‌های طبع آلمان، چاپ دوم، ص 183)

² در مکاشفات یوحنا، باب 16، آیه 16، آمده است، "ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حارمجدون می‌خوانند فراهم آوردند."

شیطان موحد بود به امر الهی گردن می گذاشت ولو آن که ظاهراً خلاف اصل توحید باشد. چه که اصل اطاعت از خدا و مظهر امر او از همه چیز مهم تر است.⁵

بدین لحاظ مشاهده می شود که اولین نشانه شیطانی زمانی ظاهر می شود که شخصی خود را بیش از خدایش واقف بر مصالح بداند و بر خلاف امر مولایش حرکت کند، ولو آن که به علت عشق وافر او به مولایش باشد. نفس این تَمَرّد، سبب دوری او از محبوبش می شود.

³ حضرت بهاء الله اشارتی گذرا به این ادعای شیطان دارند، "کما ادعی الشیطان و قال خلصت وجهی لله رب العالمین و لذا ما سجدت لآدم من قبل و لن أسجد لأنی لو أسجد لغير الله لأكون إذا لمن المشرکین" (مجموعه الواح، طبع مصر، ص 359).

⁴ رزاس عزیزم، مرا بخش که نمی توانم عشقی را که از تو نشأت می گیرد، حتی با خود تو تقسیم کنم! شاید بیش از آن مغرورم که بتوانم عشقم را تقسیم کنم و شاید عشق ماهیتی دارد که نمی شود آن را تقسیم کرد، حتی با خود معشوق!

اکنون می توانم بفهمم که شیطان چه زجری کشید، آن هنگام که خود را مجبور یافت تا عشق خود به خدا را با انسان تقسیم کند. چقدر سخت است که در پیشگاه معشوق سر سجده بر پای رقیب خویش فرود آوری. آن هم يك انسان، يك انسان خاکی! مسئله، مسئله غرور و تکبر نیست. مسئله عشق است!

و عشق را نمی توان تقسیم کرد. این گونه بود که شیطان با عشق آتشین خود از درگاه خدا رانده شد. مطرود عشق الهی شد، شیطان رجیم نام گرفت! عشق خدا را به وصال وی ترجیح داد، او حتی نمی توانست عشق خدا را با خدا تقسیم کند، چه برسد به انسان. خدا را با انسان تنها گذاشت ولی عشق خدا را همواره در سینه اش نگاه داشت. ما مردمان، همواره شیطان را به خاطر سرپیچی از فرمان خدا لعن و نفرین می کنیم، در حالی که هر آینه از خدا و خواست او روی بر می گردانیم.

و شیطان با پوز خندی بر لب، شاد از این که هنوز انسان بی عشق نتوانسته عشق مطلق او را درک کند! آری شیطان عاشق بود، عاشقی که نتوانست تقسیم شدن عشق مطلق خویش را تاب بیاورد. بر

حال، در امر بهائی، برای شیطان مفاهیمی ذکر می‌کنند که ابداً با آنچه که در ادوار گذشته مطرح شده یکسان نیست. وجود فرشته‌ای، یا به قول بعضی "معلم ملکوت"، که بعداً در اثر ترمّد از خداوند از درگاه او رانده شده، جزو اساطیری است که در حدّ همان حکایت باقی می‌ماند. در این ظهور معانی گوناگون و مفاهیم بدیعی مطرح شده که انسان را قادر به شناخت "شیطان" و پرهیز از او می‌کند.

از جمله موارد مطرح شده این است که مبارزه و جنگ حتّی با "شیطان" جایز نیست. در این مورد توضیحاتی مطرح خواهد شد که راهنمای مؤمنان در نحوهٔ سلوک با مظاهر شیطان است. شیطانی که قادر بوده اول من خلق الله را فریب دهد و حتّی با خداوند در بیفتد جزو اساطیر است و باید که تعبیری داشته باشد که عقل‌پذیرای آن گردد.

جناب اشراق خاوری شرحی مفصّل در ذیل "شیطان عصر" در جلد دوم قاموس ایقان (ص 916) داده‌اند. بدایت کلام ایشان اینگونه است: "مقصود از شیطان مردمی هستند که همواره به هر عنوان که میسر باشد، خلق جهان را فریب دهند و از راه راست منحرف کنند؛ همه کس را فدای مصالح خود نمایند و همه چیز را برای نفع خود خواهند؛ به ظاهر آراسته هستند و در باطن کاسته؛ در لباس‌های مختلف آشکار می‌شوند و ریا و خدعه را پیشهٔ خود ساخته‌اند."

ایشان در ادامهٔ کلام به مفهوم شیطان در قرآن می‌پردازند که بسیار جالب است و بر خلاف آن تفکراتی است که بر پیروان آئین اسلام حاکم است: "در قرآن فرموده‌اند که شیطان سبب ضلالت و گمراهی مردمان است و بسیار تحذیر فرموده که مبادا کسی به دام شیطان گرفتار شود. مقصود اصلی از شیطان در مقامی نفس امارهٔ انسانی و در مقامی نفوسی هستند که سبب اضلال و فریب مردم می‌شوند و مقصود از آتش، که مادهٔ خلقت آنها معرفی شده، جنبهٔ خودبینی و خودپرستی و تکبر آنان است که خود را از همه بالاتر می‌دانند و به دیگران به نظر حقارت و پستی می‌نگرند. در سورهٔ بقرهٔ قرآن مجید

بهشت و حور و خوشی پشت پا زد تا بتواند عشق خویش را همواره مطلق نگاه دارد و خدا را با هیچ کسی تقسیم نکند. يك عاشق مغرور، يك عاشق مطرود، شیطان رجیم!!!! (نامه ای از شاندل به رزاس - سرود آفرینش در کتابهبوط کویر اثر دکتر علی شریعتی)

⁵ یکی از نمونه‌های بارز اطاعت، که در نظر سایرین ابداً ممدوح نیست، عمل جناب انیس در شب قبل از شهادت حضرت اعلی است که ابراز تمایل فرمودند به دست یکی از مؤمنین به خود کشته شوند و آن عاشق دلباخته اظهار آمادگی کرد طبق نظر مولای محبوبش عمل کند.

دربارهٔ مردم منافق، که به دروغ خود را مُسَلِم معرفی می‌کردند و تظاهر به اسلام می‌نمودند ولی در باطن با مشرکین و اعدای اسلام همراهی داشتند، چنین فرموده: «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شِيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ»⁶. یعنی منافقین چون با مؤمنین به رسول‌الله ملاقات می‌کنند خود را مؤمن معرفی می‌نمایند و می‌گویند ما مؤمن هستیم و چون نزد شیاطین خود، یعنی دشمنان اسلام بر می‌گردند، به آنها می‌گویند که ما باطناً با شما در مخالفت با اسلام شریک هستیم و از آن جهت نزد مسلمین می‌رویم و خود را مُسَلِم معرفی می‌کنیم که آنها را تمسخر و استهزاء نماییم. ملاحظه می‌فرمایید که خداوند حقیقت معنی شیطان را در این آیه معرفی کرده و مخالفین و اعداء اسلام را شیاطین نامیده است.

معنای لغوی شیطان

فرهنگ سخن پنج معنی برای واژهٔ شیطان ذکر کرده که دو مورد آن به بحث ما مربوط می‌شود. اول: موجودی غیرمادی، نماد تبه‌کاری و شرارت که پیرو ابلیس دانسته می‌شود و سبب گمراهی انسان است. دوم: فرشته‌ای که به سبب نافرمانی، از عرش رانده شد و به زمین آمد تا مردم را به گناه ترغیب کند؛ ابلیس.

فرهنگ معین سه معنی برای آن آورده است: 1- دیو، اهریمن؛ 2- نافرمان، متمرّد [جمع: شیاطین]؛ 3- ابلیس. در معنای ابلیس یا شیطان نوشته است: وجودی مظهر خُبث و شرارت که موجب گمراهی و شرک و غرور و ظلم و بدبختی افراد بشر گردد. اهریمن، ابلیس. سپس توضیح داده است: در قرآن و روایات اسلامی آمده که وی نخست فرشته بود و چون به امر الهی، مبنی بر سجده کردن آدم، امتناع کرد از درگاه احدیت رانده شد و به اغوا و اِضلال خالق پرداخت.

جناب اشراق خاوری در قاموس ایقان (ج 2، ص 921) متنی را از کتاب کلیات، اثر ابوالبقاء، آورده و ترجمهٔ آن را اینگونه بیان کرده‌اند:

"می‌گوید که کلمهٔ شیطان از اصل مجرد "شاط" است که به معنی هلاکت است و بعضی آن را از اصل مجرد "شَطَن" گرفته‌اند که به معنی دور شدن و ابتعاد است. شیطان در دنیا و آخرت به آتش حرمان می‌سوزد و موجودی است عاصی و سرکش و مملو از شر و بدی و زشتی که همواره راه طغیان می‌پیماید که کار او را به عصیان می‌کشاند. در قرآن مجید برای شیطان صفات مذمومه و اسماء زشت و مشثوم

⁶ سورهٔ بقره، آیهٔ 14

بیان فرموده است. شیطان از آتش آفریده شده و لهذا مملو از تعصب و حمیت جاهلانۀ مذمومه است و لهذا از سجدهٔ آدم خودداری کرد. شیطان می‌تواند فقط کسانی را گمراه کند که دارای فکر مستقیم و رأی مستقل نباشند و مایل به اعمال زشت باشند و اختلال رأی داشته باشند.

هم‌زمانی ندای رحمن با ندای شیطان

در بدایت کلام باید به این نکته اشارتی داشت که ندای رحمن همواره با ندای شیطان همراه بوده است؛ یعنی هر زمان ندای مظهر ظهور الهی بلند شد، ندای مظاهر شیطان نیز بلند شد. حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابه‌های مبارک می‌فرمایند، "از بدایت عالم تا امروز هر وقت ندای الهی بلند شد ندای شیطان هم بلند شد، زیرا همیشه ظلمت می‌خواهد مقاومت نور کند؛ ظلم می‌خواهد مقاومت عدل نماید؛ جهل می‌خواهد مقاومت علم نماید. این عادت مستمرهٔ اهل این جهان است" (خطابات مبارکه، ج 1، ص 186).

این معنی را در آثار جمال مبارک نیز به وضوح می‌توان مشاهده کرد. در لوحی می‌فرمایند، "به نام مقصود عالمیان انشاءالله لازال به افق ظهور محبوب بی زوال ناظر باشی و به حبش متمسک و بر امرش قائم و مستقیم. ندای رحمن مرتفع و نعیق شیطان بلند. از حق جلّ جلاله سائلیم که جمیع دوستان را از شرّ او محفوظ دارد. یوم بزرگ است و امر بزرگ. طوبی از برای کسی که شئون عالم و بیانات امم او را از بحر علم الهی منع ننمود. به گوش جان کلمهٔ الهیه را اصغاء نما. اوست به منزلهٔ درع از برای هیکل عرفان" (آیات الهی، ج 2، ص 352).

شیطان چیست؟

شیطان در واقع نیرویی است که در مقابل ارادهٔ الهی مقاومت نماید و با مظاهر سبحانی به مقاومت و مقابله برخیزد. خداوند هدایت می‌فرماید که، "به نفس شیطان از نفحات رحمن ممنوع نگردید" (آیات بینات، ص 158). به بیان حضرت اعلیٰ، هر نفسی که کافر بالله باشد او شیطان است یا از اعمال شیطانی پیروی کرده است: "إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَ مَا أَظْهَرَ مِنْ عُنْدِهِ أَوْلِيَاءُ أَصْحَابُ النَّارِ وَ أَوْلِيَاءُ هُمْ فِيهَا خَالِدِينَ. قُلْ إِنْ أَكْثَرَ النَّاسُ كَفَرُوا بِاللَّهِ جَهْرَةً وَ أَوْلِيَاءُ اتَّبَعُوا كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ" (منتخبات آیات، ص 118).

در حقیقت استنشاق رائحه بغضاء نسبت به جمال کبریا آدمی را از وجود شیطان آگاه می‌کند. این است که حضرت بهاء الله می‌فرماید، "ثمّ اعلم بأنّ يحضّر عندک من ینعک عن حبّ الله وإِنَّک لما وجدت منه روائح البغضاء عن جمال السّبحان، أیقن بأنّه هو الشّیطان" (مجموعه الواح، ص 199).

این شیطان ممکن است به صورت‌های متفاوتی ظاهر شود و البته برای آن که بتواند آدمی را به طرف خود جلب کند ظاهری موافق و فریبا خواهد داشت و الا اگر به صورت واقعی خود ظاهر گردد، از همان ابتدا دفع خواهد شد. جمال مبارک در اشاره به روایات گذشته می‌فرماید، "آیا در شیطان چه می‌گویند که با جلالت قدر و مقام از مواقع و مکانن قرب و لقا محروم ماند؛ به قول بعضی معلّم ملکوت بود. آیا این مقام را که عطا فرمود و در یک آن از اعلی مقام ملکوت به اسفل مقام عالم ناسوت مفریافت و از جمیع فیوضات ممنوع و محروم" (اقتدارات، ص 4). در مقام دیگر نیز به این نکته اشاره دارند، "در شیطان تفکر نما که معلّم ملکوت بوده در ملأ اعلی، و در مدائن اسماء به اسماء حسنی معروف و بعد به اعراض از اعلی رفیق اعلی به ادنی ارض سفلی مقرر گرفته. کذلک یفعل ربک ما یشاء إن أنت من الموقنین" (مائدة آسمانی، ج 7، ص 19). در مقام دیگر از قلم جمال ابهی نازل، "کمال عنایت درباره شیطان از دریای فضل الهی و کرم صمدانی مجری، به شأنی که خود را اقرب از اهل ملکوت می‌شمرد و بعد، از او ظاهر شد آنچه شنیده‌اید" (یادنامه مصباح منیر، ص 473).

یکی از مفاهیم شیطان، نفس انسان است که سعی دارد او را از صراط مستقیم الهی بلغزاند. حضرت بهاء الله در لوحی او را بزرگترین دشمن، یا تنها دشمن انسان تعبیر می‌فرماید و برای رهایی از شرّ و ضرّ او، نحر کردنش را توصیه می‌کنند که ذبح حقیقی و قربانی واقعی در ساحت الهی محسوب می‌شود. بیان رحمن در این لوح چنین است، "لم یکن لکم أعداء إلاّ أنفسکم فاعرفوها یا قوم آیا کم أن تغفلون. إنّها لاتسکن أبداً؛ إذا تطعم یزداد لیها و إذا تمع یشدّ حرصها. قد افلح من زکیها باسم ربّه المقتدر المهیمن القیوم. قل أن انحروها یا قوم فی سبیلی، هذا حقّ القربان فی حبّ الرّحمن و لایعقله إلاّ المخلصون" (کتاب مبین، خط زینالمقرّبین، ص 390 - مضمون: از برای شما هیچ دشمنی جز نفس شما وجود ندارد. آن را بشناسید و مبادا که از غافلان باشید. نفس ابداً آرامش نمی‌پذیرد. وقتی که تغذیه شود شعله‌اش شدت یابد و وقتی که باز داشته شود، حریص تر می‌شود. کسی رستگار می‌شود که آن را به اسم پروردگارش که مقتدر و مهیمن و قیوم است، از آلودگی رهایی بخشد. بگو آن را در راه من نحر کنید؛ این قربانی حقیقی در راه مهر پروردگار بخشد است و جز مخلصان کسی آن را درک نتواند).

در سفرنامه مبارک، کتاب بدایع الآثار، ج 2، ص 217 چنین مذکور، "دسته دسته احباء با وجوه ناضره مستبشره و عبودیت و محبت تامه مشرف و به خطابات و عنایات مبارکه مفتخر می گشتند. به اول جمعی که بار حضور یافتند بیانات مبارکه در معنی و تعبیر رؤیای بعضی از آنها بود که یکی خواب دیده بود که مرده است و دیگری عصائی در دست دارد و ثالث بیمار و در خواب از شیطان خائف و گریزان بوده. به او فرمودند، عنقریب صحت تامه خواهی یافت، مطمئن به فضل الهی باش. این شیطان نفس انسان است؛ برای هر انسانی شیطانی است؛ آن شیطان نفس اوست که هر دقیقه و ساعتی می خواهد بر او غلبه نماید. اما عصا عصای شبانی و کتایه از رعایت اغنام الهی و هدایت بندگان یزدانی است؛ و موت دلیل بر طول حیات و علامت نجات."

در تعبیری دیگر، شیطان را طبیعت بشری، یا همان نفس بهیمی، می دانند که سعی دارد انسان را به رذائل اخلاق تشویق کند. بیان مبارک چنین است، "مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را به رذائل اخلاق تشویق می نماید؛ از جمله منازعه بقا و درندگی و اخلاق فاسده و فسق و فجور و هزلیات و عدم غیرت و خونخواری چون سباع ضاریه که منبعث از عالم طبیعت است. یعنی شیطان عبارت از قوای طبیعت است که آن در عالم حقیقت به نفس اماره تعبیر شده. پس مقصد از عبارت انجیل این است که عالم طبیعت حضرت مسیح را دلالت بر موافقت نموده. به سبب این قوای طبیعی تمکن تام در عالم طبیعت نماید؛ کوه بلند اعلی ذروه عالم طبیعت بود که در آن مقام زخارف و شئون عالم طبیعت را به نظر حضرت جلوه داد. فقط نورانیت حضرت و روحانیت حضرت مقاومت طبیعت کرد و هواجس طبیعت را رد نمود" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 278).

حضرت عبدالبهاء در توضیح این موضوع در بیانات شفاهی خطاب به احبای مینیاپولیس می فرماید، "الحمد لله خداوند مملکتی آباد به شما داده؛ شهرها معمور است، تجارتها در ترقی و آثار عمران در نهایت جمال و کمال. ولی جمیع اینها نسبت به عنایات الهیه هیچ است. تمام روی زمین به پرتوی از انوار شمس حقیقت مقابلی نمی کند. این است که در انجیل می فرماید شیطان حضرت مسیح را بالای کوه مرتفعی برد، همه دنیا را به او نشان داد و گفت اگر متابعت من نمایی جمیع اینها را به تو می دهم؛ حضرت قبول نفرمود" (بدایع الآثار، ج 1، ص 54-253).

نفوسی که به علت سلطه نفس اماره مانع از رسیدن حبیبی به محبوب و عاشقی به معشوق حقیقی خود می شوند، حکم شیطان را دارند. در اثری از جمال قدم چنین نازل، "کم من عباد ارادوا و طردوا لدی الباب بما أوحى الشيطان في صدور الذين يحكمون المدينة و بذلك بكت عين علي ثم عيون المخلصين" (کتاب مبین، ص 260 - مضمون: چه بسا از بندگانی که اراده کردند که وارد شوند و دم دروازه به

علت وحی شیطان در سینه کسانی که حاکم بر شهر بودند، رانده شدند و اذن دخول نیافتند و به این علت چشم علی و دیدگان اهل اخلاص گریست. چون در ادامه بیان مبارک اشاره به ضرر اهل بیان به اهل بهاء است، مقصود از "علی" در عبارت فوق باید حضرت ربّ اعلی باشد). در بیان فوق می‌توان شیطان را به نفس حاکمان مدینه تعبیر کرد یا کسی که ورود احبای الهی به عکا را به حکام این شهر خبر می‌داد که در معنای دوم به سید محمد اصفهانی اطلاق می‌شود. در سطور بعدی اشارتی دارند که شیطان در کیمنگاه نشسته و زمانی که کسی به عزم تشرّف به حضور مبارک وارد شهر می‌شود، او به اولیای امور خبر می‌دهد. این معلوم است که سید محمد اصفهانی را در حجره‌ای بر بالای دروازه مقر داده بودند که ورود احبای را مراقب باشد و خبر بدهد. این معنی در لوحی از قلم قدم تصریح شده است، "إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ عَلَى الْمُرْصِدِ إِذَا دَخَلَ أَحَدٌ قَاصِدًا مَقَرَّ الْمَقْصُودِ يُخْبِرُ بَابَ الْحُكُومَةِ" (کتاب مبین، خط زین‌المقربین، ص 260). این موضوع در خصوص جناب نبیل قائن نیز ذکر شده است که در اثر سعایت شیطان مسئولین مانع از ورود ایشان شدند: "يا معشر الأصفيا لم يدرك البهَاء من أي مصائبه يذكر لكم؛ أيد كرم ما ورد عليه من الذين ظلموا أو ما ورد عليكم من حزب الشيطان الذي كفر بربه الرحمن. إننا نكون جالسا في السجن و قعدا المرصدين اللذان بهما منعت السحاب و سعرات النيران و إذا دخل أحد باب المدينة مقبلاً إلى الله أخبر رئيسها لذا منعت الأحباب عن شطر ربهم العزيز الوهاب ... و اذ كر إذ دخل نبيل قبل عليّ و أراد أن يحضر تلقاء العرش اخذه الغافلون و أخرجوه من المدينة بذلك ناحت الورقاء و بكت الأشياء و اصفرت وجوه الذين أقبلوا إلى الله العزيز المنان" (کتاب مبین، ص 239).

این دو نفر به همین کفایت نکردند بلکه به امور دیگر نیز دست می‌زدند. در همان لوح تصریح می‌فرمایند زمانی که الواحی ارسال می‌فرمودند، این دو به وسوسه می‌پرداختند تا الواح را بگیرند و از رسیدن ماء حیوان به اهل بهاء ممانعت می‌کردند. در جمیع احوال درباره نحوه به شهادت رساندن جمال مبارک به مشاوره مشغول بودند. موقع ورود جمع مهاجرین به سجن عکا نزد مقرر حکومت به کفر جمال مبارک شهادت دادند و چون به بایان برخورد می‌کردند خود را بانی معرفی می‌کردند.

جالب است که حضرت بهاء‌الله در دو مقطع از خداوند خواسته‌اند کسی را مبعوث نماید که دفع شرّ او را بکند. در ادامه بیان فوق می‌فرمایند، "فاسئَلِ اللَّهَ بِأَنْ يَبْعَثَ مَنْ يَكْفِي شَرَّهُ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ". در مورد دیگر نیز به زمان ورود "نبیل"⁷ با برادرش اشاره دارند که در مدخل شهر مانع از ورود آنها

⁷ طبق آنچه که جناب فاضل مازندرانی (اسرار الآثار، ج 5، ص 215) ذکر کرده‌اند، مقصود جناب آقا

میرزا محمد علی قائینی به نام نبیل قبل علی و نبیل قائن است.

شدند زیر دجال (سید محمد اصفهانی) به مسئولین حکومتی خبر داده بود. در لوحی که راجع به بلا یای اوائل ورود به عکا لسان قدم سخن می گوید، چنین از قلم اعلی نازل: "واذ کُرِإذ دخل النبیل مع اخویه مقبلاً إلی الله رب العالمین أخذوا لدی الباب بما أوحی الدجال فی صدور الظالمین. لما دخلوا مقرّ الحکم قیل نجدُ منکم نفعه الرضوان و من وجوهکم نضرة الرحمن؛ لیس لکم مقرّ عندنا أن اخرجوا فی الحین. قال أما سمعتم أکرمو الضیف فبهت الذی ظلم. قال أخرجوه من المدینة. كذلك أمرنا من رئیس الفاسقین. ورد علی النبیل قبل علی و من معه کما ورد علیه إن ربک هو العلیم البصیر. نسئلُ الله بأن یکفی شرّ هذین.⁸ إنه علی کلّ شیءٍ قدیر. مکرا و میکران فی کلّ الاحیان سوف تلتهب نار مکرمهم عسی الله أن یخذها بسطانٍ و یبعث من ینکفی شرهما إنه هو المقدر علی ما یرید" (کتاب مبین، ص 234).

استکبار ابلیس در سجده به آدم

با این توضیح، پی می بریم که در وجود انسان مراتب مختلف وجود دارد که هر کدام غالب شود، انسان به همان سوی سوق پیدا می کند. حضرت اعلی در بحث از استکبار ابلیس در سجده به آدم می فرماید، "و أمّا ما سألت من قول الله عزّ و جلّ فی حکم سجود الملائكة و استکبار ابلیس حیث قال جلّ و علا «استکبرت أم کنت من العالین»⁹. فانظر بعین البداء فإنّ الله قد خلق فی کلّ شیء ثلاثة آیات من نفسه و هی آیه کرامیه آل الله و انهم لهم العالون و آیه من ملائکته و هی شئون العبودیة الحقّة فی کلّ مقام بحقیقته؛ آیه من الماهیته المجتثه لحفظ عوالمه بما قبلت لنفسه من دون امر و لا جبر. نخذ معنی الآیه من المشیة إلی منتهی مقام الملک و إنّ کلّ الملائكة قد سجدوا لآدم إلا ابلیس؛ ففسق وحده...". (امر و خلق، ج 2، ص 442 - مضمون: و أمّا این که راجع به کلام الهی در مورد سجود ملائکه و استکبار شیطان پرسیدی که خداوند می پرسد که تو استکبار ورزیدی یا از والامقامان بودی؛ پس به دیده نالوده بنگر؛ به درستی که خداوند در هر چیزی سه نشانه از خود گذاشته است. اول نشانه بزرگی و ارجمندی خاندان الهی [مظهر ظهور] است و این خاندان از والامقامانند و نشانه ای از فرشتگان که شأن عبودیت حقیقی است که در هر مقام به حقیقت آن است. و آیت ماهیت بی ارزش عنصری صرفاً برای حفظ عوالم به آنچه که برای نفسش بدون هیچ جبر و فشاری پذیرفته است. پس معنی آیه را از

⁸ طبق تصریح جناب فاضل مازندرانی (اسرار الآثار 5، ص 216) مقصود از این دو نفر سید محمد

اصفهانی و میرزا رضاقلی کج کلاه است.

⁹ قرآن کریم، سوره ص (38)، آیه 75

مشیت تا بالاترین مقام ملکی درباب و به درستی که ملائک بر آدم سجده کردند جز ابلیس که به تنهایی از امر الهی سرپیچی کرد).

توضیح جناب رادمهر بر این بیان مبارک چنین است: "سه آیه این است: من نفسه من ملائکته من الماهیه المجتثه یعنی سه آیه است یکی مربوط به نفس خداوند است دیگری مربوط به ملائکه الهی است و دیگری مربوط به ماهیت جسمانی و جسدی وی است. مجتثه یعنی جسمانی یا پست. می‌فرماید هر چیزی سه نشان دارد: یکی الهی است دیگری کمال اوست (ملائکه) و عاقبت و سومی همانا جنبه جسمانی اوست. البته حضرت اعلی ناظر به اندیشه معتزله، بخصوص ابن عطاء، بودند. زیرا این طایفه در جمع تنزیه خداوند و حصول کثرات در مانده بودند و عاقبت این راه حل به نظرشان رسید که چگونه می‌توان لاهوت را در ناسوت دید. گفتند سه مرتبه در هر چیز هست که حضرت اعلی اشاره فرمودند ابلیس ناظر به آیه سوم ماهیت مجتثه شد و از شناخت آدم محروم ماند. ملائکه همین جنبه خود را در آدم دیدند و او را مثل خود پنداشتند و چون آیه سومی را لحاظ کردند بر وی سجده کردند. شاید بتوان گفت اصلاحات بهائی در این سه آیه است که هر آدمی (مظهر ظهور) سه شخصیت دارد نبوت و انسانیت و جسمانیت که در مفاوضات بحث بحرآسای در آن جریان یافته است."¹⁰

حضرت عبدالبهاء به این موضوع اشارتی دارند و آن را با استکبار خلق نسبت به مظهر ظهور الهی مقایسه می‌فرماید: "در مظاهر مقدسه الهیه دو مقام است یک مقام بشر است و دیگری مقام رحمانی نورانی. مقام ظهور و تجلی ربّانی مستور است و مقام بشریت ظاهر. خلق آن حقیقت مقدسه را ظاهر در آن هیکل نمی‌بینند قوه روح القدس را نمی‌بینند نظر به بشریت می‌کنند و چون می‌بینند در مقام بشریت مشترک با سائر بشرند نظیر سائرین می‌خورند، می‌خوابند، مریض می‌شوند، ناتوان می‌گردند. لهذا قیاس به نفس خود نموده می‌گویند اینها مثل ماها هستند امتیازی ندارند چرا اینها مظاهر مقدسه باشند و ما نباشیم؛ چرا اینها ممتاز از ماها باشند؛ چرا اینها آسمانی باشند و ما زمینی؛ چرا آنها نورانی باشند و ما ظلمانی؟ و حال آن که در جمیع شئون بشری مثل آنها هستیم ابدأً فرق و امتیازی در میان نیست و امتیازی خصوصی از ما ندارند ما فرق نمی‌بینیم اینها مثل ما هستند لهذا انکار و استکبار می‌نمودند. مثل ابلیس که نظر به جسم آدم کرد گفت من اشرف از آدم هستم ولی نظر به روح آدم نکرد؛ روح آدم را ندید و چون جسم آدم از تراب بود آن را دید، روح او را ندید، استکبار کرد والا سجده می‌کرد. حال در یوم ظهور مظاهر الهی چون مردم نظر به بشریت آنها می‌نمایند و مانند خودشان می‌بینند لهذا استکبار

¹⁰ از مکاتبات خصوصی با نگارنده.

می کنند اعتراض می نمایند تعدی می کنند ظلم و مخالفت می نمایند و بر قتل آنها قیام می کنند" (خطابات مبارکه، ج 2، ص 159).

در اینجا محض مزاح، مطلبی در این رابطه از جناب میرزا حیدرعلی اصفهانی نقل می شود: "و این قصه مضحک را هم محض بهجت خواننده ها عرض می کنم. دوم یا سوم مشرف شدن و عتبه بوسی فانی بود. اول طلوع آفتاب بعد از نماز و نیاز به درگاه حضرت بی نیاز، در مسافرخانه عکا نشسته بود و مسافری و حضرت حاجی نیاز، روحی فداهم، هم تشریف داشتند. بگفتا میرزا آقا جان ناقص ناعق وارد شد و متصل می گوید، «الله ابی، خوب مجلس مزین مرتب منظمی دارید.» فانی برخاست و از اطاق به اطاق دیگر رفت. او هم آمد و همان ذکر را تکرار می نمود. به اطاق آخر رفت، او هم آمد و همان ذکر را ذاکر است. به محل اول برگشت و نشست. او هم برگشت و مقابل فانی وسط مجلس نشست و همان ذکر اول را که «الله ابی، خوب مجلس مزین مرتب منظمی دارید» می گوید. مرحوم متصاعد الی الله آقا محمدعلی اردکانی قناد فانی را در خارج خواست. به طرف ایشان حرکت نمود. او هم حرکت نمود و همان ذکر را ذاکر است. جناب آقا محمدعلی فرمود: «[در] دگان من کسی تو را می خواهد.» داخل دگان شدیم و او هم خواست داخل شود. حضرت آقا محمدعلی مرحوم نگذاشت داخل شود. فانی و حاجی نیاز نشستیم. او خارج دگان هروله¹¹ گمان همان ذکر را می نماید. هر کس می گذرد و این بازی و مضحکه را مشاهده می نماید، می ایستد. جمعیت بسیار شده. فانی برخاست با حضرت حاجی نیاز بیرون آمدیم رو به خانه مبارک. او هم آمد و همان ذکر را ذاکر است. نزدیک بیت مبارک رسیدیم. فانی طرف خانه متصرف عکا رفت و به حاجی نیاز عرض نمود: «می روم به متصرف عارض شوم که این مرد که از من چه می خواهد عقب من را گرفته است.» او نیامد و گفت: «متصرف اینجا نیست» و راست بود. فانی برگشت. [او] گفت: «ای بی دین بی مروّت بی انصاف، تو از خدا متشخص تر نیستی و من از شیطان پست تر [نه]. خدا از شیطان پرسید که چرا سجده به حضرت آدم نمودی. تو چرا از من سؤال نمی کنی؟» در این موضع هم فانی به او جواب گفت: «تا چشمت کور شود.» (بهجت الصدور، طبع آلمان، ص 70-369).

انواع شیاطین

¹¹ هروله: در اعمال حج، حالتی که در آن حاجیان فاصله صفا و مروه را به شکلی میان دویدن و راه رفتن طی می کنند (فرهنگ سخن).

در لوحی از قلمِ قَدَمِ نازل، "شیطان به صور مختلفه در هر بلدی ظاهر خواهد شد. نزد بعضی به هیکل رِقاع و نزد بعضی به صورت قاصدین و نزد بعضی به هیکل رسائل. باری، به کلّ صور ظاهر شده تا تمام شود آن بیانی که در الواح نازل شده" (آیات بینات، ص 158).

در لوح دیگر نازل، "شیاطین بر چند قسم مشاهده می‌شوند. قسمی از آن نفوس مشاهده می‌شوند که در همان بلد فی الحین بنفس شیطانی در قیص انسانی ظاهر می‌گردند و قسمی دیگر از مبدء بحیم سفلی بر هیکل قاصدین وارد می‌شوند و قسمی هم به ظلمت صرف بر هیکل لوح مبعوث می‌شوند. باری الیوم شیطان به کلّ صور ظاهر شده و خواهد شد که شاید بشأنی از شئون و قسمی از اقسام ناس را از مبدء امر محتجب نمایند" (مائدة آسمانی، ج 4، ص 140).

در لوح دیگر مذکور، "باری، آن جناب منتسبین خود را از وساوس شیطانیه حفظ نماید؛ چه که شیطان به هر صورتی ظاهر شده و به القای شبهه مشغول" (مائدة آسمانی، ج 4، ص 140).

گاهی شیطان به صورت انسان ظاهر می‌شود. حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به احبای امریکا از جمال ابهی نقل قول می‌فرمایند، "و خطاب به احبای می‌فرماید که معلوم آن جناب بوده که زود است شیطان در قیص انسان در آن ارض وارد شود و اراده نماید که احبای جمال سبحان را به وساوس نفسیه و خطوات شیطانیه از صراط عرّ مستقیمه منحرف سازد و از شاطی قدس سلطان احدیه محروم نماید. این است از خبرهای مستوره که اصفیا را به آن آگاه فرمودیم که مبادا به مجالست آن هیاکل بغضیه از مقام محمود ممنوع شوند" و در ادامه بیان مبارک نشانه‌ای از آنها بیان می‌کنند، "پس بر جمیع احبای الله لازم که از هر نفسی که رائحه بغضا از جمال عرّ ابهی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگرچه به کلّ آیات ناطق شود و به کلّ کتب تمسک جوید؛ الی أن قال عرّ اسم، پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبادا به دام تزویر و حيله گرفتار آیند" (گنجینه حدود و احکام، ص 450).

فرار شیطان از بعضی نفوس عاصی

کسانی که انوار شمس را مشاهده می‌کنند و فضل خدایشان را می‌بینند و آثار مهر و محبتش را مشاهده می‌کنند، اما آن را انکار کرده، همچون بنی اسرائیل که در غیاب حضرت موسی در حین عزیمت به کوه طور و تکلم با خداوند، به پرستش گوساله اقدام کردند، حتی شیطان نیز در تحیر باقی می‌ماند و از آنها می‌گریزد. جمال مبارک در این خصوص می‌فرماید، "فانظر الناس إنهم یرون انوار الشمس مُشرقةً من افق العظمة و الکبرياء و بحور الآیات و البینات متموجة بین الأرض و السماء و هم أنکروا هذا

الفضل و اتَّخَذُوا لِأَنْفُسِهِمُ الْبَقَرِ رَبًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَلُ لَّهُمْ وَلِلَّذِينَ اتَّبَعُوا أَهْوَاءَ هَؤُلَاءِ . أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ لَّا يَحِبُّ الْقَلَمُ أَنْ يَجْرِيَ عَلَىٰ أَسْمَائِهِمْ وَيَفِرُّ مِنْهُمْ كُلُّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ" (آیات بینات، ص 36 - مضمون: پس بنگر مردم را که روشنایی خورشیدی را که در افق بزرگی و بزرگواری خداوند طلوع کرده می بینند و دریا‌های آیات و نشانه‌های آشکار را که بین زمین و آسمان در موج است مشاهده می کنند ولی این فضل را انکار می کنند و خداوند را گذاشته گاو را برای خود پرستش می نمایند. وای بر آنها و کسانی که هوای نفس اینگونه کسان را پیروی می کنند. همانا که آنها از کسانی هستند که قلم دوست ندارد نام آنها را بنویسد و هر شیطان لایق سنگساری از آنها در گریز است.)

در لوح دیگری می فرمایند، "آیا در ثمرات اعمال حزب قبل [شیعه] تفکر نموده اند؟ چه که عملی ارتکاب نمودند که سبب منع ابصار است از مشاهده و منع آذان است از اصغاء. آن حزب، از عالم و جاهل، عمل نمودند آنچه را که هیچ حزبی از احزاب عمل نمود و ارتکاب نمودند امری را که شیطان تبری جست" (مجموعه الواح خط عندلیب، ص 253).

از جمله کسانی که با تمام قدرت به مخالفت امر الهی قیام کردند و به بیان حق شیطان هم از آنها و کفر آنها فراری است، شیخ عبدالحسین طهرانی بود که اقداماتش در زمان اقامت طلعت ابهی در اقلیم عراق شهرت دارد. جمال مبارک در سورة النَّصْح می فرمایند، "و مِنْهُمْ الَّذِي سَمِيَ بِالْعَبْدِ لِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي انْتَشَبَ عَنْهُ بِحُجُورِ الْأَسْمَاءِ وَيَشْهَدُ بِذَلِكَ أَهْلُ سَرَادِقِ الْبَقَاءِ وَمِنْ وَرَائِهِمْ هَذَا الْقَلَمُ الدَّرِّيُّ الْمَكْنُونُ. وَ هَذَا هُوَ الَّذِي يَفِرُّ الشَّيْطَانَ عَنْ كَفْرِهِ وَ احْتَرَقَ مِنْ نَارِهِ اِبْجَادَ الَّذِينَ هُمْ انْقَطَعُوا إِلَى اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَى رَبِّهِمْ مَتَوَكِّلُونَ. وَ مَا آمَنَ بِاللَّهِ طُرْفَةَ عَيْنٍ وَ هَذَا هُوَ الَّذِي وَسَّوسَ الشَّيْطَانُ فِي نَفْسِهِ حَتَّى غَفَلَهُ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ وَ أُخْرِجَهُ عَنْ جِوَارِ قَدْسٍ مَحْبُوبٍ وَ هَذَا هُوَ الَّذِي عَلَّمَ الْقَابِيلَ بَأَنْ يَقْتَلَ أَخِيهَ وَ كَانَ مِنَ الَّذِي اسْتَكْبَرَ فِي أَوَّلِ الْأَمْرِ عَلَى اللَّهِ الْمَهِيْمِنِ الْقَيُّومِ وَ مَا مِنْ ظَلَمٍ وَ مَا مِنْ فَسْقٍ إِلَّا وَ قَدْ بَدَأَ مِنْ هَذَا الشَّقِيِّ وَ سَيَعُودُ كُلُّ ذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ أَنْتُمْ بَفَرَا سَتِ اللَّهُ تَتَفَرَّسُونَ. إِذَا تَشِيرُونَ إِلَيْهِ مَلَائِكَةُ الْفَرْدُوسِ فِي مَلَأِ الْأَعْلَى بِأَنَامِلِهِمْ وَ يُخْبِرُونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَنَّ هَذَا هُوَ الَّذِي اسْتَكْبَرَ عَلَى اللَّهِ فِي اِزْلِ الْأَزَالِ وَ اعْتَرَضَ بِالنَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ. فَاعْرِفُوهُ ثُمَّ الْعَنُوهُ إِنْ أَنْتُمْ تَعْرِفُونَهُ" (مائدة آسمانی، ج 4، ص 135 - مضمون: و از جمله آنها کسی است که نامیده می شود به بنده این اسم [حسین] که منشعب شده است از دریای اسمها و شهادت می دهد به آن اهل سرپرده‌های بقا و پس از آنها این قلم نورانی مکنون. و او [عبدالحسین] کسی است که شیطان از کفرش فرار می کند و جگرهای کسانی که منقطع شده به سوی خداوند روی آوردند و به پروردگارشان توکل می کنند، از آتشش می گذازد. و او حتی به اندازه چشم به هم زدنی ایمان به خداوند نیاورده و او کسی است که شیطان در نفس او وسوسه کرده تا آن که از یاد خدایش غفلت

نموده و اخراجش کرده از مجاورت مقدّس حضرت محبوب. و این همان کسی است که به قایل آموزش داد که برادرش را به قتل برساند و همان کسی است که در ابتدای امر بر خداوند مهیمن قیوم استکبار نمود و هیچ ستمی یا کار زشتی نبود که از این ستمگر نشأت نگرفته باشد. و به زودی همه چیز به سوی او باز خواهد گشت اگر به فراست الهی به تفرّس پردازید. پس فرشتگان فردوس در ملاً اعلی با انگشت او را به یکدیگر نشان می دهند و بعضی ها به دیگران خبر می دهند که این همان کسی است که از ازل الآزال به انبیاء و مرسلین استکبار نموده است. پس او را بشناسید و به او لعنت بفرستید اگر شما از دانایان هستید).

رضوان الهی و شیاطین

هر نفسی که ره به رضوان الهی برده باشد، باید که دیگران را نیز آگاه کند تا همان طریق را بپیمایند. تنها مانعی که در میانه راه به کمین نشسته تا آدمی را از ورود به رضوان منع کند، شیطان نامیده اند. این است که جمال مبین می فرماید، "ذکر العباد بما علیک الله ثم اهد الناس إلی رضوان الله ثم امنعهم عن التّقرب إلی الشیاطین." (مضمون: آنچه را که خداوند به تو آموزش داده بندگان را بدان متذکر بدار سپس مردم را به سوی رضوان الهی هدایت کند سپس آنها را از نزدیک شدن به شیاطین منع کن.) در این میان تنها عاملی که می تواند آدمی را از شرّ شیاطین در امان نگه دارد مهر خدای است که در دل به ودیعه نهاده شده است؛ باید که همچون گوهری گرانها حفظش نمود و از دستبرد ابلیس دور نگه داشت. ادامه کلام چنین آمده است، "فوالله فی ذلک الیوم لم یکن میزان الله إلا حبّ الله و أمره ثم حیّ إن أتم من العارفين" (دریای دانش، ص 167 - مضمون: قسم به خداوند که در آن روز میزان الهی جز مهر خدای و امر او و سپس محبت من نیست اگر هستی در زمره عارفان).

جمال مبارک در کتاب ایقان بیان می فرماید که چگونه می توان به آثار الهی فائز شد. جمال مبارک ضمن انتقاد از نفوسی که برای درک مفاهیم آثار الهی به کسانی که ابداً بویی از عرفان نبرده اند مراجعه می کنند، می فرماید، "این معلوم و واضح است که جعل خود قسمتی از نسیم مُشک بقا نبرده و به رضوان ریاحین معنوی قدم نگذاشته، با وجود این چگونه می تواند رائحه عطر به مشام دیگران رساند. لم یزل شأن این عباد این بوده و خواهد بود. و لن یفوزَ بأثارالله إلا الذینهم أقبلوا إلیه و أعرضوا عن مظاهر الشیطان و كذلك أثبت الله حکم الیوم من قلم العزة علی لوح کان خلف سُرّادق العزّ مکنوناً. [احدی هرگز به آثار الهی پی نخواهد برد مگر کسانی که به او روی آورند و از مظاهر شیطان روی برگردانند و اینچنین حکم امروز را خداوند از قلم عزّت بر لوحی که در فراسوی سرپرده عزّت مکنون است، ثبت فرمود.] اگر ملتفت به این بیانات شوید، و تفکّر در ظاهر و باطن آن بفرمایید جمیع مسائل مشکله را که

اليوم سدّی شده میان عباد و معرفت یوم التّناد عارف شوی؛ دیگر احتیاج به سؤال نخواهی داشت" (ایقان، طبع مصر، ص 94 / طبع آلمان، ص 80).

در واقع هر نفسی که از ذکر رحمن غافل شود، البتّه شیطان بر او استیلا یابد و هر کس به یاد خدا باشد، البتّه شیطان قدرت غلبه بر او را نخواهد داشت. جمال مبارک در انتهای کتاب ایقان به ثمرهٔ اعراض از خداوند اشارتی گذرا دارند: "پس باید عباد به اینگونه عبارات خود را از فیوضات ممنوع نسازند و از اهلش سؤال نمایند تا اسرار مستوره بلا حجاب ظاهر و واضح شود ولیکن احدی از اهل ارض مشاهده نمی‌شود که طالب حق باشد تا آن که در مسائل غامضه رجوع به مظاهر احدیه نماید. کل در ارض نسیان ساکن و به اهل بغی و طغیان متّبع. ولکن الله یفعل بهم کما هم یعملون و ینساهم کما نسوا لقاءه فی آیامه و کذلک قضی علی الذّین کفروا ویقضی علی الذّین هم کانوا بآیاته یجحدون. و اختم القول بقوله تعالی، «و من یعشُ عن ذکر الرّحمن نُقیضُ له شیطاناً فهو له قرین»." (مضمون: اما خداوند همانطور که آنها عمل می‌کنند با آنها معامله می‌کند و آنها را فراموش می‌کند همانطور که آنها دیدارش را در ایام ظهورش فراموش کردند و اینچنان مقدر شد بر کسانی که کفر ورزیدند و قضا شد بر کسانی که با آیات او مخالفت کرده‌اند. و گفتار را با این کلام الهی خاتمه می‌دهم که فرمود، "هر کس چشم پوشد از ذکر خداوند شیطانی را بر او می‌گاریم که همیشه همراه او باشد."

جناب اشراق خاوری در توضیح آن چنین آورده‌اند، "در آیهٔ مبارکه ... می‌فرماید «و من یعشُ» هر کس چشم پوشد «عن ذکر الرّحمن» از یاد خداوند، «نُقیضُ له شیطاناً» می‌گاریم و مسلّط می‌کنیم بر او شیطانی را «فهو له قرین» و آن شیطان همواره با او همراه است. کلمهٔ یعشُ که در اینجا به واسطهٔ لفظ «من» مجزوم شده، به شرحی که در تفسیر ابوالفتوح رازی است از "عشا یعشو" آمده و به معنی کسی است که در نور آفتاب چشمش ضعیف باشد و نتواند درست ببیند و دربارهٔ کسی که در شب چشمش ضعیف باشد "عشی یعشی" گویند و چنین کسی را "اعشی" خوانند. و خلاصهٔ مفهوم آیه آن است که هر کس از مظهر امرالله و آیات و کلمات و اوامر و نواهی او اعراض کند و بی‌اعتنا باشد و چشم از مشاهدهٔ آثار قدرت و عظمت مظهر امرالله پوشد، شیطان با او همراه و رفیق شود و جز به هوای نفس عملی انجام ندهد و بدیهی است هر کس که اطاعت مظهر امرالله نکند ناچار مطیع نفس و هوی گردد و در نتیجه به عاقبتی زشت مبتلا گردد و به خسران مبین دچار شود" (قاموس ایقان، ج 2، ص 1765).

مظاهر شیطان

مظاهر شیطان در واقع کسانی هستند که اوامر الهیه را ترک گویند، از فرمان مظهر ظهورش اعراض کنند، در جهت گمراه کردن بندگانش برآیند، از تقرّب طالبان به امر رحمن جلوگیری کنند، و در مجموع چنان عمل نمایند که احدی به دعوت حق لبیک نگوید و به ظلّ امرش نزدیک نشود.

جمال مبارک می‌فرماید، "سلطان بقا از برای هر امری برهانی مقرر فرموده که نزد اولی البصیره واضح و هویدا است تا صاحبان افتدۀ صافیه به آن متمسک شده ملتفت بعضی سخن‌های لغو که ناشی از مظاهر شیطان می‌شود نشوند. و الا اگر جمیع حرفها به قول ختم شود و در تمام امور به ذکر لسان کفایت رود هرگز امرالله واضح و مبرهن نگردد و صبح هدایت طالع نیاید و ظلمت ظلالت زایل نشود" (لثالی الحکمة، ج 2، ص 5).

در لوح دیگر نازل، "قدر این ایام را بدانید و از دون‌الله منقطع شوید به شأنی که احدی قادر نشود بر آن که در قلوب تصرف نماید. چه که در این ایام مظاهر قدسیه الهیه به کمال تقدیس و تنزیه ظاهرند و همان قسم مظاهر شیطانیه در نهایت مکر و خدعه مشهود و مشغول و مابین ناس به صورت انسان ظاهر. پس به حق توجه نموده که از فضل و رحمتش از شرّ آن نفوس نسناسیه خناسیه محفوظ مانید" (مائدۀ آسمانی، ج 4، ص 138).

در لوحی به لزوم کسب هدایت از مظاهر رحمان و اجتناب از مظاهر شیطان تصریح شده است، "آب حیات از کوثر جمال سبحان جوید نه از مظاهر شیطان" (آثار قلم اعلیٰ، ج 5، ص 184 / مائدۀ آسمانی، ج 4، ص 341).

عمل کرد ما بی‌اعتنایی به مظاهر شیطان است؛ چه که در هر آنی سعی در فریب دادن انسان و دور کردن او از جمال رحمن دارند. طلعت میثاق به نقل قول از جمال ابری می‌فرماید، "از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب طرق مرضات الهی بوده و خواهد بود چه که نفسشان مثل سمّ سرایت کننده است و در خطاب دیگر می‌فرماید، ای کاظم چشم از عالمیان پیوش و ماء حیوان عرفان را از ید غلمان سبحان بنوش و گوش به مزخرفات مظاهر شیطان مده. چه که الیوم مظاهر شیطانیه بر مراصد صراط عزّ احدیه جالسند و ناس را به کلّ حیل و مکر منع می‌نمایند" (گنجینه حدود و احکام، ص 450).

نشانه‌های شیطان

باید شیطان را در هر قیصی شناخت و از او احتراز نمود. بدین لحاظ با قدری جستجو در آثار مبارک که به برخی از شواهد جهت شناخت شیطان می‌توان دست یافت:

در مقامی حضرت عبدالبهاء "خودپرست" را مظهر شیطان می‌نامند: "آن کس که از خود راضی است مظهر شیطان است و آن که راضی نیست مظهر رحمن. خودپرست ترقی نمی‌کند اما آن که خود را ناقص می‌بیند در صدد اكمال خویش برمی‌آید و ترقی می‌کند" (امر و خلق، ج 3، ص 97). این معنی در سایر بیانات مبارکه نیز تصریح شده است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "اول کسی که خود را پسندید شیطان بود. انسان نباید خود را برتر از دیگران داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد. مرغ تا خود را پست می‌بیند ترقی و صعود می‌نماید؛ به محض این که خود را بالا دید پایین می‌آید" (بدایع الآثار، ج 1، ص 266). این بیان مبارک در تبیین بیان جمال قدم است که می‌فرمایند، "پاکی از آرایش پاکی از چیزهایی است که زیان آرد و از بزرگی مردمان بکاهد و آن پسندیدن گفتار و کردار خود است اگرچه نیک باشد" (یاران پارسی، ص 20).

از دیگر علائم شیطان ادعای ایمان و عمل نکردن به اوامر رحمان است. از لسان میثاق نازل، "یقین است شخص غیرمؤمن که دارای عمل صالح است بهتر از آن کسی است که مدعی محبت و ایمان است و اعمالش حاکی از وساوس شیطان. ولی کمال وقتی حاصل می‌شود که عمل و ایمان توأم باشند" (بدایع الآثار، ج 2، ص 304 / امر و خلق، ج 3، ص 391).

از دیگر علائم شیطان ادعای وقوف بر اسرار باطنیه است. جمال مبارک می‌فرمایند، "هر نفسی الیوم مدعی امری شود و یا ادعای باطن نماید، او شیطان فتنه‌گه بوده؛ چنانچه بعضی نفوس در ظاهر به کلمه‌ای ناطقند و در باطن به کلمه‌ای مخالف کلمه ظاهر. چنین نفسی منافق و کذاب بوده و خواهد بود. اهل بهاء نفوسی هستند که هر چه را مخالف ظاهر امرالله بینند او را باطل دانند. باطن و باطن طائف حول این ظاهر است" (امر و خلق، ج 3، ص 448).

از دیگر علائم شیطان مانع شدن عباد از رسیدن به مدارج عالی‌ای است که خداوند برای آنها مقدر فرموده است. جمال مبارک می‌فرمایند، "بگو اهریمنان در کمینگاهان ایستاده‌اند. آگاه باشید و به روشنایی نام بینا از تیرگی‌ها خود را آزاد نمایید. عالم‌بین باشید نه خودبین. اهریمنان نفوسی هستند که حائل و مانع‌اند مابین عباد و ارتفاع و ارتقاء مقاماتشان" (دریای دانش، ص 88).

از دیگر علائم شیطان ادعای مقام و احساس برتری و تفرّد است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "در جمیع الواح الهی قیام ناعقین و ظهور شیاطین مذکور و مشهور. هر نفسی از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیز و تفرّدی، آن آثار نعاق است و علامت نفاق. باید شوون خود را فراموش کرد و در مقام فنای محض آمد و الا ملاحظه وجود عاقبت سبب شرک گردد و بادی کفر محض. خضوع و خشوع و

محو و فنا و اطاعت و انقیاد محبوب و مقبول" (امر و خلق، ج 3، ص 449). همان است که در بیان دیگر می‌فرمایند، "عاشق را نزد معشوق اظهار هستی و خودبینی جائز نه. اگر خطوه‌ای از این سبیل تجاوز نماید از عشاق محسوب نه." (اقتدارات، ص 254)

اینگونه نفوس را "مدعیان کاذب" نامیده‌اند. اینها کسانی هستند که برای خود مقامی قائلند و ادعایی می‌کنند و سپس ناس را به راهی جز راه حق و حقیقت سوق می‌دهند. جمال مبارک می‌فرمایند، "این که درباره نعاق ناعقین نوشته بودید؛ این فقره در ایام مهاجرت از عراق در الواح الهی نازل و همچنین در ارض سر و همچنین در سین اعظم کل را اخبار فرموده‌اند که نعاق ناعقین مرتفع خواهد شد و طیور لیل به حرکت خواهند آمد و این بسی واضح است که مقصود مدعیان کاذبه و نفوس غافله که عباد را به شیطان دعوت می‌نمایند بوده و خواهد بود." در بیان دیگر نیز به این نکته اشارتی دارند، "ناعقین دو قسمند؛ قسمی در اول ادعای ایمان نمایند و بعد به کمال اعراض قیام کنند و قسمی به دعوی برخیزند و بغیر ما اذن الله تکلم نمایند و این خبرهایی است که از قلم الهی جاری شده و البته واقع خواهد شد" (یادنامه مصباح منیر، ص 421).

از دیگر نشانه‌های شیطان تفسیر و تأویل آثار الهیه است به میل و خواسته خود. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "امیدم چنان است که آن یاران الهی مؤید و موفق گردند و به نصوص الهیه تمسک جویند؛ ابداً تأویل نکنند و تفسیر نمایند. نص صریح ظاهر ظاهر را گیرند و به اوهام هادم بنیان نپردازند؛ مثل بعضی سبک مغزان کور فرقان که نص قاطع شریعت‌الله را متروک و مهمل گذاشتند تأویلات و همیه مطابق نفس و هوای خود نمودند... آن قوم حزب شیطانند و سبب ضلالت انسان. عبدالبهاء بنده بنده بهاست. هر کس غیر این گوید از اهل ضلالت و هواست. البته از او اجتناب نمایید" (یادنامه مصباح منیر، ص 228).

از دیگر امور آن که شعله عرفان را که در وجود انسان شعله‌ور است شیطان خاموش کند و آن را محمود سازد. جمال قدم می‌فرمایند، "آن جناب باید الیوم به قدر وسع در مراقبت امرالله و حفظ عباد او مجاهده نمایند که شاید شمع‌های عرفان نفس عرفان، که در افتد انسان مشتعل شده، به اریاح نفس شیطان و حزب آن محمود و خاموش نشوند که شاید به مقرر محتوم و مقام محمود فائز گردند. جهد لازم، ولكن الله يفعل ما یشاء و یحکم ما یرید" (حدیقه عرفان، ص 70).

از دیگر نشانه‌های شیطان آن که مانع از رسیدن نفوس به آثار الهی می‌شود. جمال قدم در کتاب ایقان (ص 80 طبع آلمان) می‌فرمایند، "این معلوم و واضح است که جعل خود قسمتی از نسیم مشک بقا نبرده

و به رضوان ریاحین معنوی قدم نگذاشته، با وجود این چگونه می تواند رائحه عطر به مشام دیگران رساند؟ لم یزل شأن این عباد این بوده و خواهد بود. و لَنْ يَفُوزَ بِآثَارِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَقْبَلُوا إِلَيْهِ وَأَعْرَضُوا عَنْ مَظَاهِرِ الشَّيْطَانِ وَ كَذَلِكَ أَثَبَتَ اللَّهُ حُكْمَ الْيَوْمِ مِنْ قَلَمِ الْعِزَّةِ عَلَى لَوْحٍ كَانَ خَلْفَ سُرَادِقِ الْعِزِّ مَكْنُونًا." (مضمون: احدی هرگز به آثار الهی پی نخواهد برد مگر کسانی که به او روی آورند و از مظاهر شیطان روی برگردانند و اینچنین حکم امروز را خداوند از قلم عزت بر لوحی که در فراسوی سرپرده عزت مکنون است، ثبت فرمود.)

از دیگر نشانه‌های شیطان اغفال عباد است. در کتاب ایقان (ص 146) نازل: "آیا نشنیده‌اید که از جمله علت این که بعضی از انبیاء اولوالعزم بودند نزول کتاب بود بر آنها؟ و این مسلم است، با وجود این چگونه جائز است که بر صاحب کتب که چندین مجلدات از او ظاهر شده به حرف های فلان از روی جهل بعضی کلمات برای القای شبهه در قلوب جمع نموده و شیطان عصر شده برای اغفال عباد و اضلال من فی البلاد، پیروی نمایند و از خورشید فیض الهی بی بهره گردند؟"

از دیگر نشانه‌های شیطان تلاش برای خاموش کردن سراج الهی است. معلوم است که در دنیای ظلمت فقط سراج الهی است که راهنمای بندگان جهت خروج از تاریکی است. تاریکی را فقط شیطان دوست دارد تا بتواند از نایبانی مردمان سود جوید و آن کند که می‌خواهد، لهذا تحمل هیچ نوری را نخواهد داشت. حضرت بهاء الله می‌فرماید، "در کلّ حین شیاطین بر اطفاء سراج الله و اتحاد نار او مشغول" (دریای دانش، ص 36).

از دیگر نشانه‌های شیطان مخالفت با عهد و میثاق الهی و تلاش برای ایجاد تفرقه در میان احبای رحمانی است. عهد و میثاق ضامن وحدت جامعه و شمل اهل بهاء است؛ لذا هر نفسی که به قصد ایجاد تفرقه به احبای نزدیک شود، باید بدانند که از مظاهر شیطان است. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "اگر نفسی خفیاً آنجا بیاید و شما را بر سستی بر عهد و پیمان بخواند، متزلزل نشوید. بدانید که او نفسی شیر و از اولیای شیطان است؛ البتّه از او احتراز جوید. هر نفسی شما را به میثاق الهی خواند او از اولیای رحمن است و هر که متزلزل است دشمن جمال مبارک است. مقصد این اشخاص این است که تفرقه در امر الله اندازند و وحدت بهائی را بر هم زنند تا در ضمن اغراض نفسانی خود را مجری دارند" (بدایع الآثار، ج 2، ص 185).

از دیگر نشانه‌های شیطان کاشتن تخم کینه است. قلب انسان محلّ تجلّی رحمن است و جز گل عشق نسبت به خداوند و بندگان او نباید در دل راه یابد و اگر نفسی بخواد دل آدمی را به کینه و حسد و

امثالهم آلوده سازد، لابد می‌خواهد مانع از تجلّی نور الهی در قلب انسان گردد. اما ایمان بالله سبب خواهد شد که تخم کینه از مزرعه قلب برافتد و گل عشق در آن کاشته شود. در کتاب ایقان (ص 72) نازل: "ملاحظه شد که جمعی از ناس که ساها شیطان نفس تخم کینه و عدوان ما بین ایشان کاشته بود به سبب ایمان به این امر بدیع منیع چنان متحد و موافق شدند که گویا از یک صلب ظاهر شده‌اند."

این معنی را در تقابل عداوت و محبت نیز می‌توان مشاهده کرد. زیرا شیطان مظهر عداوت و اختلاف و نقيمت است، در حالی که رحمت و محبت و یگانگی از مظاهر ربّانیه است. حضرت عبدالبهاء در خطابه‌ای می‌فرماید، "خدا از برای بندگانش خیر خواسته نه شرّ هر کس برای بندگان او شرّ خواهد مخالف خداست و بر مسلک الهی نیست، بلکه بر مسلک شیطان است. چه که صفت الهی رحمت است و صفت شیطانی صفت نقيمت. هر کس با بندگان مهربان باشد متابعت خدا نموده و هر شخص با بندگان نامهربان، مخالفت خدا کرده. زیرا خدا رحمت محض است محبت صرف است و شیطان بغض محض است و عداوت صرف" (خطابات مبارکه، ج 2، ص 35).

از دیگر نشانه‌های شیطان، غضب مقام رحمن است. در لوح مبارک اشراقات از قلم اعلی نازل، "مظلوم عالم می‌فرماید نیر عدل مستور، آفتاب انصاف خلف سحاب؛ مقام حارس و حافظ، سارق قائم؛ مکان امین، خائن جالس" (مجموعه اشراقات، ص 75). این معنی با تصریح کلمه "شیطان" در یکی از آثار نازله در سلیمانیه آمده است، "در این ایام که بحار حزن در هیجان است و آنهار غم در جریان و قطب فلک قضا در تدویر است و مرکز نقطه امضاء در تدبیر و شجره ظلم مرتفع گشته و ثمره پیداد چون شداد به بار آورده و افعال نیک مردود شده و اعمال نمرود محمود آمده، خس به جای حُسن نشسته و خزف بر مکان دُر در صدف محل گرفته و ثعبان بر منزل سلطان حکومت می‌نماید و شیطان بر مسند سلیمان ریاست می‌گذارد..." (رحیق مختوم، ج 1، ص 412).

این نشانه در یحیی ازل ظاهر و بارز شد. حضرت ولی امرالله در لوح مجذوب یزدی می‌فرماید، "در رسائل انجیل از این مطلب قبلاً اخبار گردیده. در باب دوم رساله ثانیة پولس به تسالونیکیان چنین می‌فرماید، «... زنهار کسی به هیچ وجه شما را نفریبد؛ زیرا که تا آن ارتداد اول واقع نشود و آن مرد شریر، یعنی فرزند هلاکت، ظاهر نگردد، آن روز نخواهد آمد که او مخالفت می‌کند و خود را بلندتر می‌سازد از هر چه به خدا یا به معبود مسمی شود به حدی که مثل خدا در هیکل خدا نشسته خود را می‌نماید که خدا است. آیا یاد نمی‌کنید که هنگامی که هنوز نزد شما می‌بودم این را به شما می‌گفتم و الان آنچه را که مانع است می‌دانید تا او در زمان خود ظاهر بشود. زیرا که آن سرّ بی‌دینی الان عمل

می کند فقط تا وقتی که آن که تا به حال مانع است از میان برداشته شود. آنگاه آن بی دین ظاهر خواهد شد که عیسی خداوند او را به نفس دهان خود هلاک خواهد کرد و به تجلی ظهور خویش او را نابود خواهد ساخت که ظهور او به عمل شیطان است با هر نوع قوت و آیات و معجزات دروغ و به هر قسم فریب ناراستی برای هالکین از آنجا که محبت راستی را نپذیرفتند تا نجات یابند» (رحیق مختوم، ج 1، ص 246).

در لوح مبارک استنطاق در خصوص شیطان بودن یحیی ازل آمده است، "چندی قبل یکی از دوستان که از ملل مختلفه بود، عریضه ای عرض نمود و در آن عریضه دو روایت معروض داشته که در کتب قدیمه از لسان یونانی به لسان عربی ترجمه شده. فقره اولی «سیظهر الشیطان فی جزیره القاف و یمنع الناس عن الرحمن. إذا حان ذاک الحین توجّهوا إلى الأرض المقدّسة منها تمرّ نسمة الله» انتهى. و قاف قبرس است و این مشهور است. چنانچه جمیع ترک قبرس را «شیطان جزیره سی» می گویند و ارض مقدّسه هم معلوم که حال مقرّ عرش واقع شده. و فقره ثانی «یظهر الحباب فی جزیره المنسوبة الیه. إنّه قصیر القامة کثیر اللحیة ضیق الجبهة و الصدر و اصغر العین و الشعر لظهره ... إذ أتى ذاک الوقت تقرّبوا بالکرم و لو بالکلکل ثمّ اقبلوا إلى الوادی المقدّس ارض المحشر بقعة البیضاء» انتهى. معلوم بوده که حباب اسم شیطان و حبه است. می فرماید ظاهر می شود شیطان در جزیره ای که منسوب به او است که قبرس باشد. چنانچه به جزیره شیطان معروف است و می فرماید إذ أتى ذاک الوقت تقرّبوا إلى الکرمل و کرمل جبلی است مقابل عکا چنانچه بین کلّ مشهور است و در کتب مذکور. ای کاش نفسی به قبرس می رفت و جمیع این صفات که مذکور است به عین ظاهر در آن شخص مشاهده می نمود...» (رحیق مختوم، ص 247).

درباره جزیره شیطان، حضرت ولی امرالله می فرمایند، "دیگری جزیره شیطان است که سنین عدیده از نوار ساطعه از سجن اعظم محروم بوده و محلّ اقامت و مرکز ریاست مطلع اعراض، ناقض عهد نقطه اولی، حیه رقطاع، یحیی بی حیاء و عدو لدود جمال ابهی که به این خطاب از قلم اعلی مخاطب گشته: «تالله الحق عمّ روح الأمين رأسه عن فعلک و جلس حوریات الغرفات علی الرماد فی ظلمک» (توقیعات مبارک که 109-114، ص 150 - مضمون: قسم به خداوند که روح الامین از فعل تو سر را برهنه ساخت و حوریات غرفه ها از ظلم تو در گِل ساکن شدند).

اثرات خدمت در مقابله با شیطان

عبودیت صرفه و محویت تامّ که در خدمت به امر الهی و بندگان جمال سبحانی ظاهر و بارز شود، می‌تواند شیطان را براند و از میدان فراری دهد. جمال مبارک در لوحی می‌فرماید، "طوبى لك بما سمعت وعرفت و قمت على ذكر موليك وخدمة أمره المهيمن على العالمين أسئله بأن يوفقك في كل الأحوال و يجعلك شهاب نوره لكلّ شيطانٍ رجيم" (نفحات الرّحمن، ص 184 - مضمون: خوشا به حال تو که شنیدی و شناختی و قیام کردی بر یاد مولایت و خدمت امر او که مهیمن بر اهل عالم است. از خداوند می‌خواهم که تو را در جمیع احوال توفیق باشد و شهاب نور او باشی بر هر شیطان سنگسار شونده‌ای).

شیطان - مخالف مظهر امر

همانطور که در معنای شیطان و این که شیطان کیست یا چیست ذکر شد، این عنوان به کسانی اطلاق می‌شود که از خداوند اعراض کنند یا از اوامر او سرپیچی نمایند. در واقع مخالفت با مظهر ظهور الهی، مخالفت با ذات خداوند است. جمال مبارک می‌فرماید، "سبحان الّذی أظهر نفسه و أنزل الکتّابَ ولكنّ النّاسَ أكثرهم من الغافلين. قد نبذوا کتّابَ الله عن ورائهم و اتبعوا کلّ شیطانٍ مرید. قد ترکوا کأس الله و شربوا من الصّديد" (لثالی حکمت، ج 2، ص 126 - مضمون: مقدّس است کسی که خویش را ظاهر ساخت و کتّاب را نازل فرمود اما اکثر مردم از غافلین هستند. به تحقیق کتّاب را در پشت سر رها ساختند و از هر شیطان خبیثی پیروی کردند. آنها جام باده الهی را رها ساختند و به نوشیدن آب آلوده پرداختند).

در لوح دیگر نازل، "قل يا قوم اتقوا الله و اسلكوا سبيل الحقّ إنّ له لصراطً مستقیم. أن امشوا على اثر اقدام هؤلاء لاتعقبوا أهوائکم و الّذی ترک ما أمر به إنّه في ضلالٍ مبين. قل ایّا کم أن تكونوا کالذین أعرضوا عن الوجه و اتبعوا کلّ شیطانٍ رجيم" (آثار قلم اعلی، ج 1، ص 264 [خط زین‌المقرّبین]، ص 267 [طبع کانادا] مضمون: بگو ای مردم تقوای الهی پیشه کنید و در راه خدا که همانا راه راست است رهرو شوید. بر اثر گام‌های اینها راه بروید؛ از هوای نفس خود و کسی که آنچه را به او امر شده ترک کرده و در گمراهی آشکار است، پیروی نکنید. بگو مبادا از کسانی باشید که از تجلّی الهی روی برگرداندند و از شیطان سنگسار شونده پیروی کردند).

و در لوح دیگر نازل، "إنّ ذبیح القبل لما أراد أن یدخل مقرّ القرب جبروت ربّه العلیّ الأعلی، إذا ظهر الشیطان على صورة الانسان و أراد أن یمنعه عن الورد في حرم قدسٍ مخزون. فلما عرفناه أرجمه بأرجام الأجار بسلطانٍ من عندنا و قوّة من لدنا و کذلک کان الأمر إن أنت من الذینهم یعلمون. و إنّک فاقتد به ثمّ اععمل بمثل ما عمل بحيث لو تشهد بأنّ أحداً أراد أن یمنعک عن حبّ هذا الغلام فاعلم بأنّه هوّ"

الشَّيْطَانُ قَدْ ظَهَرَ عَلَى هَيْئَةِ الْإِنْسَانِ إِذَا فَاسْتَعَذَّ بِاللَّهِ ثُمَّ اطْرَدَهُ بِشَهَابٍ ثَاقِبٍ. أَيَاكَ أَنْ لَا تَلْتَمِثَ إِلَى شَيْءٍ ثُمَّ اقْصِدْ إِلَى هَذَا الشَّاطِئِ الْمُقَدَّسِ الْمَحْبُوبِ" (مائدة آسمانی، ج 4، ص 139 - مضمون: وقتی ذبیح قبل خواست به مقرِّ قرب، جبروت خداوند بلندمرتبه وارد شود، شیطان به صورت انسان بر او ظاهر شد و خواست که از ورود او به حرم قدس مکنون جلوگیری کند. وقتی که او را شناخت او را به قدرتی از سوی ما محلّ پرتاب سنگها قرار داد و موضوع اینچنین بود اگر از کسانی باشی که دانا هستند. و تو نیز به او اقتدا کند و مثل او عمل کند به نحوی که اگر مشاهده کردی که کسی می‌خواهد تو را از محبت این جوان [هیکل مبارک] منع کند بدان که او خود شیطان است که به صورت انسان ظاهر شده. پس، از او به خداوند پناه ببر و با شهاب نورانی او را طرد کن. مبادا به چیزی اعتنا کنی پس به کفاره [دریای] مقدّس حضرت محبوب بشتاب).

در لوح دیگر نازل، "فسوف يدخلُ الشَّيْطَانُ فِي هِنَاكٍ وَ يَهْنَأُكَ عَنِ حَبِّ الْغَلَامِ. إِذَا تَجَنَّبُوا عَنْهُ وَ كُونُوا فِي عَصْمَةٍ مَنِيعَةٍ. قُلْ يَا أَيُّهَا الشَّيْطَانُ بِأَيِّ حِجَّةٍ آمَنْتَ بِجَمَالِ الرَّحْمَنِ وَ بِأَيِّ بُرْهَانٍ كَفَرْتَ وَ إِنْ كُنْتَ آمَنْتَ بِالَّذِي جَاءَ عَنْ مَشْرِقِ الْأَمْرِ بِاسْمِ عَلِيٍّ بِمَا نَزَّلَ عَلَيْهِ الْآيَاتِ وَ هَذِهِ آيَاتُهُ قَدْ مَلَأَتْ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا وَ لَا يُكْرَهُ إِلَّا كُلُّ جَبَّارٍ شَقِيًّا..." (مائدة آسمانی، ج 4، ص 139-140 - مضمون: پس به زودی شیطان به آنجا وارد خواهد شد و شما را از مهر این جوان [هیکل مبارک] باز خواهد داشت. پس از او دوری کنید و در عصمت بلندمرتبه قرار بگیرید. بگو ای شیطان به چه برهانی به جمال رحمن ایمان آوردی و به چه دلیلی کفران ورزیدی و اگر به کسی که از مشرق امر به اسم علی [حضرت اعلی] ظاهر شد به آنچه که بر او آیات نازل شد ایمان آوردی و حال آیتش خاور و باختر زمین را پر کرده و جز ظالم سنگدل آن را انکار نمی‌کند).

نوحه شیطان از ظهور امر الهی

وقتی ندای الهی بلند شود، و پیشرفت و ترقی امرالله مشهود آید، البته طیور لیل به پرواز آیند و از ترقی و تقدّم امر الهی ناله و ندبه کنند. جمال مبارک می‌فرماید، "سَبْحَانَ مَنْ نَطَقَ وَ أَنْطَقَ الْأَشْيَاءَ بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي إِذَا ظَهَرَ ارْتَعَدَتِ فَرَائِصُ الْعُلَمَاءِ وَ انْصَعَقَتِ الْأَصْنَامُ وَ نَاحَ كُلُّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ. بِه بَطْلَ حَكْمِ الطَّلَسْمِ الْأَعْظَمِ وَ نَاحَ الطَّاغُوتِ وَ نَادَى الرُّوحَ الْأَمِينُ" (لثالی حکمت، ج 1، ص 107 - مضمون: مقدّس است کسی که به این اسمی سخن گفت و اشیاء را به سخن آورد که وقتی ظاهر شد ارکان علماء لرزید و بت‌های فرو افتادند و هر شیطان سنگسار شونده‌ای به ناله آمد. به ظهور او حکم طلسم اعظم باطل شد و بت اعظم گریست و روح الامین ندا در داد).

شیطان و استقامت احبای الهی

اگر احبای الهی استقامت نمایند و در مقابل بلا یا مقاومت نشان دهند، البتّه هیچ قوه‌ای قادر به مغلوب کردن آنها نخواهد بود. جمال مبارک می‌فرماید، "ای دوستان... انشاءالله کل از رَحِیقِ استقامت بیاشامید بشأنی که اگر شیطان به جمیع دسائس و وسوس خود ظاهر شود او را معدوم صرف مشاهده نماید" (مجموعه الواح خط عندلیب، ص 103).

در لوح دیگری از جمال مبین نازل، "کن مستقیماً علی حبّ الله علی شأنٍ لا یمنعک نفاق کلّ شیطان رجیم" (آثار قلم اعلی، ج 2 [طبع کانادا]، ص 210 / طبع بمبئی، ص 203 - مضمون: به نحوی بر حبّ الهی مستقیم باشد که بانگ هیچ شیطان سنگسار شونده‌ای تو را منع نکند).

اگر در نفسی اثرات تزلزل ظاهر شود، البتّه در دام شیطان افتد و از صراط مستقیم الهی منحرف شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید، "پس به اثر قلم اعلی از ملاء انشاء و اهل ملاء اعلی و اهل سرادق قدس خلف حجات بقا عهد و پیمان گرفت و قسم و ایمان یاد فرمود که ثابتین را به جنود ملکوت ابهی نصرت فرماید و راسخین را به قبیل ملائکه از افق اعلی حمایت؛ مارقین را اسیر خذلان کند و متزلزلین را اجیر شیطان، امری را مستور نداشت و شبهه‌ای نگذاشت" (منتخباتی از مکاتیب، ج 4، ص 153).

رها کردن شیطان انسان را

نکته جالب اینجا است که شیطان تا زمانی که انسان فشار وارد می‌آورد که انسان در صراط مستقیم الهی سالک است. به محض هبوط در درّه گمراهی، او را رها می‌سازد و حتی از او برائت می‌جوید و به نحوی رفتار می‌کند که گویی از آغاز او را نمی‌شناخته است! یک نمونه آن را در قرآن کریم می‌توان یافت که حضرت بهاءالله نیز به آن استناد فرموده‌اند. در سوره حشر (59)، آیه 15 آمده است، "كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ".¹²

¹² در توضیح این آیه امام نجر رازی می‌نویسد، "وصف حال منافقان بنی نضیر را با قول و وعده‌شان که اگر شما را اخراج کنند، ما نیز همراه شما می‌آییم، سپس وفا نکردن به عهدشان و تنها گذاردن آنان، همانند داستان شیطان است که به انسان می‌گوید کفر بیاور، سپس در پایان کار از او تبری می‌جوید و این یا دعوت عام شیطان است انسان را به کفر، یا اغوای شیطان است قریشیان را در جنگ بدر که می‌گفت: امروز کسی از مردم بر شما پیروز نخواهد شد و من امان دهنده شما هستم؛ و چون دو گروه

ملقب شدن بعضی از نفوس به "شیطان"

جمال مبارک دربارهٔ ازل و سید محمد اصفهانی می‌فرمایند، "در حین خروج از بین یاجوج و مأجوج، که نفسین مشرکین باشند، یک جعبه از خطوط مبارکهٔ حضرت اعلی و جناب آقا سید حسین مع خاتم آن حضرت فرستادم نزد آن معرض بالله و در سنوات اول امر بدیع مدّت چهار سنه امر نمودیم که از روی خطوط حضرت بنویسد. چنانچه حال از خطوط آن ملحد که به شیوهٔ حضرت است موجود. این ایام به همان خطوط شروع نموده و هرچه شیطان [سید محمد اصفهانی] به او [میرزا یحیی] القا می‌نماید نوشته و به خاتم حضرت محتوم نموده به نفوس خبیثه مثل خود می‌نماید" (مائدة آسمانی، ج 4، ص 99).

در بیان دیگر از قلم قدم دربارهٔ سید محمد اصفهانی نازل، "فاعلموا، یا اهل البیان، بأنّ الشیطان [سید محمد اصفهانی] اتّحد مع شیطان العجم و غدروا فی امر ربهم الرحمن و کتبوا رسائلًا باسم أحدٍ من أحبّائی و فیها کتبوا ما أرادوا فی ما یضطرب منه الملل و الدول ثمّ احتالوا إلى أن بلغت الرّسائل إلى الأمر و اشتعلت نار الفتنة و البلاء و هاجت اریاح السّطوة و القضاء و أخذوا الشیطان و الذّین معه من قبلنا و بعد ابتلائه کتبَ إلى شیطان العجم إنّی کنتُ معک فاحفظنی من هذه الفتنة الدّهماء؛ إنّهُ قال لامرب لک، إنّی بریءٌ منک. إذاً ظهرت شمسُ کلمة الّتی أشرقت عن افق فم محمد رسول الله قال و قوله الحق «إذ قال الشیطان للإنسان اکفّر؛ فلما کفر قال إنّی بریءٌ منک» (امر و خلق، ج 2، ص 567 [طبع طهران]، ص 290 [طبع آلمان] - مضمون: پس بدانید ای بایان که شیطان [سید محمد اصفهانی] با شیطان ایرانی متحد شد و در امر پروردگار بخشنده‌شان دست به فریبکاری زدند و نامه‌هایی به اسم یکی از احبّای من نوشتند و در آن آنچه را که خواستند و سبب پریشانی و آشفته‌گی ملت‌ها و دولت‌ها می‌شد نگاشتند سپس حيله‌گری کردند تا آن که نامه‌ها به امر کننده رسید و آتش فتنه و بلا افروخته گشت و بادهای سطوت و قضا وزیدن گرفت و شیطان و کسانی که با او بودند از سوی ما [به ارادهٔ ما] مأخوذ شدند و او بعد از گرفتاری‌اش نامه‌ای به شیطان ایرانی نوشت که من با تو بودم پس مرا در این فتنة شدید حفظ کن. او جواب داد که هیچ گیزی برای تو نیست و من از تو بری هستم. پس شمس کلمه‌ای که بر زبان محمد رسول الله جاری شده بود که می‌فرماید، وقتی شیطان به انسان گفت کافر شو و چون کافر شد گفت من از تو بری هستم، ظاهر گردید).

رو در رو شدند، به عقب برگشت و گفت من از شما بری و برکنار هستم؛ چرا که من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید. من از خداوند می‌ترسم" (قرآن، ترجمهٔ بهاء الدین خرّم‌شاهی، ص 547، پانویس 16).

در اثر دیگری نازل، "إِنَّ الشَّيْطَانَ [سید محمد اصفهانی] قَعِدَ عَلَى الْمُرْصَدِ [مراقب دروازه عگا] إِذْ دَخَلَ أَحَدٌ قَاصِدًا مَقْرًا الْمَقْصُودَ [بجن عگا] يُخْبِرُ بِأَبِ الْحُكُومَةِ فَاسْأَلَ اللَّهَ يَبْعَثُ مِنْ يَكْفِي شَرَّهُ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ خَبِيرٌ" (کتاب مبین، ص 260 [خط زین المقرین]، ص 262 [طبع کانادا] / امر و خلق، ج 2، ص 568 - مضمون: به درستی که شیطان بر کمینگاه بنشسته وقتی کسی که مقصدش محل استقرار حضرت مقصود بود وارد می‌شد، به حکومت خبر می‌داد. پس از خداوند می‌خواهیم کسی را مبعوث کند که شر او را از سر ما کم کند به درستی که او بر هر چیزی آگاه است).

در اثری از جمال قدم به تاریخ 2 محرم 1298 در خصوص میرزا احمد کرمانی می‌فرمایند، "... و بعد به مدینه کبیره رفته و نقض عهد نمود و بعضی کلمات واهیۀ شیطان را به اطراف فرستاد. لعمرالله انسان از چنین نفوس متحیر می‌شود" (امر و خلق، ج 4، ص 430 - به نظر می‌رسد مقصود از شیطان در اینجا یحیی ازل باشد).

یکی دیگر از نفوسی که به شیطان یا مظهر شیطان موصوف و موسوم گردید، میرزا مجدالدین، محرک ناقضین بود. حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "بساط ناقضین میثاق غلیظش پس از لطامات شدیدۀ که متتابعاً به سرعتی محیرالعقول بر ارکان آن فئه ضالّه وارد، منطوی و بقیه این شردمه قلیله و ثلۀ مقهوره در شرفۀ انحلال و اضمحلال و منحصر به مجد خبیث صدسالۀ عاجز و مفلوج که از قلم میثاق حیّ لایموت به مظهر شیطان موصوف و مشتی از سفهای بلها که در گوشه‌ای چون موش کور خزیده و از احقر و اضعف عباد محسوب" (توقیعات مبارکه 114-109، ص 188).

حضور شیطان و مظاهر او در همه جا

تصور نشود که انسان محلی را تواند یافت که شیطان یا مظاهرش در آنجا نباشند. در هر نقطه‌ای، در هر حالی، در هر زمانی او حاضر است و در تلاش برای آن که انسان را از صراط مستقیم منحرف سازد. در لوحی از قلم قدم نازل، "أَنْ أَحْفَظُوا يَا قَوْمَ أَنْفُسِكُمْ عَنِ مَسِّ الشَّيْطَانِ وَ مَظَاهِرِهِ وَ أَنْهُمْ أَنْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَ قَعَدُوا عَلَى كُلِّ سَبَلٍ وَ مَرْصَدٍ" (مأئده آسمانی، ج 4، ص 139 - مضمون: ای مردم خود را از دسترس شیطان و مظاهرش حفظ کنید؛ آنها در تمام زمین منتشرند و بر تمام راه‌ها و کمینگاه‌ها نشسته‌اند).

لزوم اجتناب از شیطان

ما مأموریم که از شیطان دوری کنیم، اما نباید به نزاع و جدال با شیطان یا مظاهر او دست بزنیم؛ زیرا در این دور مقدّس نزاع و جدال حتّی با شیطان نیز ممنوع است. حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند، "ملاحظه کنید که حضرت آدم و سائرین در جنّت بودند به مجرد آن که در جنّت عدن در میان حضرت آدم و شیطان نزاعی حاصل گشت جمیع از جنّت خارج شدند تا آن که نوع انسان عبرت گیرد و آگاه شود که نزاع و جدال سبب حرمان است حتّی با شیطان. لهذا در این عصر نورانی به موجب تعالیم الهی حتّی با شیطان نزاع و جدال جائز نه" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 4، ص 150 / منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء، ج 1، ص 265).

حضرت عبدالبهاء در بیانات شفاهی در توضیح عبارات فوق می‌فرمایند، "دیروز نظر به خواهش مدیر جریده کرپین کامن ولث، من برای آن روزنامه چیزی نوشتم که به سبب منازعه با شیطان، حضرت آدم از بهشت بیرون شد؛ پس منازعه با شیطان نیز جائز نه؛ و نزاع و جدال با دشمن هم ممنوع است و سبب محرومی از فیض ربّ ودود. انسان باید که طرف مخالف را به خود واگذارد" (بدایع الآثار، ج 2، ص 41).

تنها راهی که در پیش روی انسان باقی می‌ماند دوری و خودداری از مؤانست با شیطان است. در لوح مریم از قلم اعلی نازل، "ای مریم با نفس رحمن مؤانس شو و از مجالست شیطان در حفظ منان مقرر گیر که شاید ید الطاف الهی تو را از مسالک نفسانی به فضای عزّ ابهائی کشاند" (مائدة آسمانی، ج 4، ص 333 / بشارة النور، ص 51).

در اثر اجتناب از شیطان، انسان می‌تواند بریة قدس، مسجد اقصی، را که خداوند در درون انسان خلق کرده و به ودیعه سپرده کشف کند، به آن داخل شود و از ذکر شیاطین محفوظش نماید. در واقع، همانطور که در کلمات مکنونه عربی آمده است که، "فارجع البصر إلیک لتجدنی فیک قائماً قادراً مقتدرأ قیوماً" این مسجد الاقصی عبارت از جمال قدیم الهی است که عرش او در قلب انسان جای دارد. جمال قدم می‌فرمایند، "آن یا سلیمان فاحفظ نفسک من مظاهر الشیطان ثمّ ابن مسجد الاقصی بزیر الحبّ من هذا الغلام الأبهی ثمّ عمره بأیدی الإنقطاع ثمّ زینّه بذهب الذکر فی ذکر هذا الجمال الذی ارتفعت رایة الإستجلال علی سماء الإستقلال و بذلک ورد علیه ما بکت عنه عیون الأولین و الآخرین. یا قوم فادخلوا مسجد الاقصی الذی بناه الله بأیدی الفضل فی قلوبکم ایّاکم أن لا تخربوه بجنود النفس و الهوی ثمّ احفظوه من ذکر الشیاطین. قل تالله إن لمسجد الاقصی فی ملاء الأعلی و بیت المعمور فی ملاء الظهور و حرم الکبریاء عند سدرة المنتهی و حلّ الأمر علی مشعر البقاء و مقام القدس فی هذا الفردوس الرّقیع المنیع" (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 176 - مضمون: ای سلیمان پس خود را از مظاهر شیطان حفظ

کن سپس مسجد اقصی را از آهن‌های حبّ این جوان ابهی بساز پس به دست انقطاع آبادش کن سپس به طلای ذکر در یاد این جمالی که به او پرچم جلال بر آسمان استقلال مرتفع شد و به این علت بر او امری وارد شد که چشم‌های اولین و آخرین بر او گریست، زینت بخش. ای مردم داخل شوید در مسجد اقصایی که خداوند به دست فضل خود در قلوب شما بساخت؛ مبادا به لشکر نفس و هوی آن را ویران سازید؛ پس از ذکر شیاطین حفظش کنید. بگو به خداوند قسم که منم مسجد اقصی در ملاً اعلی و بیت معمور [خانه‌ای در آسمان چهارم یا هفتم که محلّ طواف ملائکه است] در ملاً ظهور و حرم کبریا در سدره منتهی و حلّ امر [حرم محدوده خانه خدا که قتال حرام است و حلّ خارج از حرم است] در مشعر [محلّ قربانی و مناسک حجّ] بقا و مقام مقدّس در این بهشت بلندمرتبه).

لزوم هدایت پیروان شیطان

خودداری از نزاع با شیطان و نیز اجتناب از او، انسان را از رسالتش که هدایت پیروان شیطان به سبیل صحیح رحمن است معاف نمی‌نماید. بدین لحاظ است که حضرت عبدالبهاء در یکی از خطابه‌های مبارک می‌فرمایند، "شما جمعی هستید که مقصدتان اتحاد بین بشر است. الحمدلله خدمت به وحدت عالم انسانی می‌کنید، منتهای آمالتان این است که نزاع و جدال نماند، بغض و عداوت بین بشر نماند، طالب رضای الهی هستید به موجب تعالیم آسمانی حرکت می‌نمائید. لهذا همّت را بلند کنید، به جان و دل بکوشید مردم را نصیحت کنید، این نفوس جهنمی را بهشتی کنید؛ آنهایی که به موجب رضای شیطان حرکت می‌کنند بکوشید تا به موجب رضای رحمن سلوک نمایند" (خطابات مبارک، ج 1، ص 185).

البته هدایت کسانی که در خوابی فرو رفته‌اند که به صور اسرافیل نیز بیدار نشوند، بس دشوار بل محال است. اینان خروج حضرت آدم از جنت را از معجزات شیطان می‌دانند، اما تسلّط و با در اثر خشم الهی را در اثر اهانت به "خواجه بوالعلی" دانند. حضرت عبدالبهاء در حقّ آنها می‌فرمایند:

"از ویا مرقوم نموده بودید. در قرآن می‌فرماید و لقد اخذناهم بالعذاب الأدنی دون العذاب الأكبر لعلمهم یرجعون. یعنی نفوس غافله را به عذاب دنیا مبتلا کردیم پیش از عذاب آخرت که شاید متنبّه شوند و رجوع الی الله نمایند. ولی این مردم نه چنان در خواب که صور اسرافیل نیز بیدار کند تا چه رسد به صوت و نفیر ویا و شیپور طاعون جفا. سبحان الله این قوم جهول خروج از جنت را از معجزات شیطان ظلوم فهمیدند و تسلّط ویا را از بی‌حرمتی به خواجه بوالعلی¹³ شمردند. این چه جهالت است و این

¹³ خواجه بوالعلی یا بوالعلا عبارتی طنز است که به مجاز به معنی عالی‌جناب یا عالی‌مقام به کار می‌رود.

مولوی گوید:

چه بلاهت ذرهم فی خوضهم یلعبون. و از این کلمه که در نامه مرقوم بود که دشمنان خود را دوست دارند و مبغضان را خدمت نمایند و از برای کلّ رحمت طلبند چه قدر این کلمه در کام این مشتاق پر ملاحظت و حلاوت بود. امیدوارم که یاران الهی بر حسب تعالیم ربّانی چنین تربیت شوند که سبب هدایت من علی الأرض گردند. باری لازم بود که ناس قدری متنبّه شوند و متذکّر گردند اقلّاً از درندگی و تیزچنگی و خونخواری بیزاری جویند ولکن همانست که گفتی، کلب را چون گوش و دم بُرد بدتر می شود و لا یزید الظالمین الا خساراً. این خلق مانند اطفالند. صبیان را تحریک مهّد سبب استغراق در خواب است. امیدوارم که یاران الهی تلافی آن بنمایند. منکران هر قدر بر غرور و استکبار بیفزایند دوستان در تنبّه و تذکّر و جانفشانی بیشتر بشتابند." (منتخباتی از مکاتیب، ج 6، ص 340).

نحوه حفظ شدن از شیطان

خداوند، اگرچه انسان را به اجتناب از شیطان مأمور می فرماید، اما در کنار آن راه حفظ خویشتن از شیطان را نیز به او نشان می دهد. در کلام جمال مبارک، تقوی الله تنها راه حفظ انسان از تیرهای پرتاب شده از سوی شیطان است. در کلامی از هیکل مبارک زیارت می کنیم، "نوصیکم فی آخر القول بتقوی الله؛ اوست درعی که هیکل ایمان را حفظ می نماید. در ظلمت سراجی است نورانی و در حین ضعف قوتی است روحانی و در تنهایی معینی است دائمی و رفیقی است باقی. او است عمل مبین و حصن محکم متین. انسان را از سهام شیطان و رِماح اهل طغیان حفظ می نماید و از برای او اعمال قویّه بوده و هست" (آیات الهی، ج 2، ص 104).

بانگ طاووسان کنی؟ گفتا که لا پس نه ای طاووس، خواجه بوالعلا

قالنی گوید:

گفت ای خواجه بوالعلی چونی کـــــــــــــــــه نگنجی ز کبر در کشور

چشم مخمور کرده سر پـــــــــــــــــر باد گفتم ای خادمک مپرس خبر

خیز و در ده صلاهی عام به می تـــــــــــــــــا درآیند مومن و کافر

تا من این هفته را به یاد ملک بگـــــــــــــــــذرانم به عیش سرتاسر

در کلام دیگر، جمال ابهی، از اهل بهاء دعوت می‌فرمایند که در ظلّ امر مبارک وارد شوند و بر سفینه بقا سوار شوند تا از مظاهر شیطان محفوظ مانند، زیرا احدی از مشرکین و معرضین بر سفینه مزبور را کب نخواهد شد و البته از فضل حق محروم خواهد ماند. بیان جمال قدم در بخش فارسی لوح بهاء چنین است، "ای اصحاب بهاء بر سفینه بقا را کب شوید و بر بحر حمرا در این مدینه کبریا حرکت نماید و در این مقام، قدر خود را دانسته که احدی در این موهبت عظمی و مکرمت کبری شریک نبوده و نخواهد بود. چه که الیوم جمیع کشتی‌ها در غمرات طمطام فنا مبتلا گشته‌اند مگر این فُلك قدس سبحانی و سفینه عزّ رحمانی که هر که به او تمسک یافته از فتنه ایام محفوظ ماند و مقدّس فرمود او را پروردگار از حمل مشرکین و قعود معرضین. و این است فضل پروردگار که مخصوص است به اوراق سدره تقدیس که از جیب قیص ابهی به ضیاء ابدع اصفی ظاهر گشته‌اند. پس قدر این فیض بدیع و فضل منیع را دانسته که مبادا مظاهر شیطان شما را از ظلّ سدره رحمن منع نمایند و در ارض از محروم شدگان محسوب شوید" (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 164).

جمال مبارک بعد از ذکر تلاش ابلیس برای منحرف کردن اسمعیل، پسر حضرت ابراهیم، و ناکامی او، به مخاطب لوح توصیه می‌فرمایند، "پس تو به این خلعت جدید مبارک مفتخر شدی، باید در کلّ حین مراقب باشی که اگر وارد شود بر تو شیطان در قیص انسان، عارف به او شده از او در حذر باش و الیوم مظاهر رحمانی از مطالع شیطانی به حبّ غلام روحانی منفصل و واضح می‌شود. پس زود است که وارد شود بر تو امری که منع نماید تو را از حبّ پروردگار تو. در این وقت موقن شو به این که او شیطان و جنود او است که تو را از سحاب فیض رحمت ربّانی و غمام قدس موهبت رحمانی منع نماید و محروم سازد. پس تو در آن حین به حقّ پناه بیر چنانچه ذبیح اولّ پناه برد تا این که از صراط محکم مستقیم نلغزی و به حروف سجّین ملحق نشوی" (یادنامه مصباح منیر، ص 181).

در لوح مبارک رضوان از قلم جمال رحمن عزّ نزول یافته است که، "إِكْرَعُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ كَأَسِّ الْبَقَاءِ مِنْ أَنْامِلِ الْبِهَاءِ فِي هَذَا الرَّضْوَانِ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى. تَاللَّهِ مَنْ فَازَ بِرِشْحٍ مِنْهَا لَنْ يَتَغَيَّرَ بِمُرُورِ الزَّمَانِ وَ لَنْ يُؤَثَّرَ فِيهِ كَيْدُ الشَّيْطَانِ وَ يَبْعَثُهُ اللَّهُ عِنْدَ كُلِّ ظَهْوَرٍ بِجَمَالٍ قَدَسٍ عَزِيزٍ." (ایام تسعه، ص 249 / مضمون: بنوشید ای ساکنان زمین و آسمان جام بقاء را از دست بهاء در این رضوان علیّ اعلی. سوگند به خدا که اگر کسی به قطره‌ای از آن فائز شود مرور زمان در او تأثیر ننماید و تغییر ایجاد نکند و خدعه شیطان در او تأثیر ننماید و خداوند در هر ظهوری او را به جمال قدس عزیز برانگیزد.)

تلاش ابلیس برای منحرف کردن مظاهر رحمانی

قبلاً در مورد آنچه که در انجیل جلیل مسطور است که ابلیس آن حضرت را به بالای کوهی بلند برد و تمام جهان را به ایشان نشان داد تا که شاید ایشان را از صراط مستقیم الهی منحرف سازد، مطلبی ذکر شد. در بیان مزبور حضرت عبدالبهاء توضیح وافی عنایت فرموده‌اند. بیان مبارک اینگونه شروع می‌شود، "ولتر در کتاب خویش نگاشته که در انجیل منصوص است که ابلیس حضرت مسیح را به کوه بلندی برد و جمیع دنیا را عرضه داشت گفت سجده بمن کن تا جمیع دنیا را به تو دهم. حضرت ابلیس را طرد فرمودند.¹⁴ نوشته است که قائل این قول از کرویّت ارض بی‌خبر و جاهل بوده است زیرا هر قدر کوه بلند باشد و به عنان آسمان رسد نهایت این است نصفه کره را کشف نماید و نصف دیگر مستور ماند و بعد می‌گوید ببینید که نویسنده این عبارت چه قدر جاهل و نادان بوده است و حال آن که این عبارت دلالت بر نهایت جهالت می‌کند ولکن نوهوسان چون بشنوند وقر و رعب دین از نظرشان می‌رود. این ولتر عبارت انجیل جلیل را به اصطلاح عوام گرفته و از این جاهل بوده که مقصد از شیطان عالم طبیعت بشری است که انسان را برذائل اخلاق تشویق می‌نماید" (مکاتیب عبدالبهاء، ج 3، ص 278).

مورد دیگری که در خصوص مظاهر الهیه مطرح شده، اسمعیل فرزند حضرت ابراهیم است. ابلیس، در لباس علم و تقوی سعی کرد او را فریب داده از صراط الهی دور سازد، اما او به فراست دریافت و حضرت ابراهیم را از وجود او آگاه کرد. حضرت بهاءالله در این مورد توضیح می‌فرماید:

"اسمعیل بن خلیل در وقتی که اراده نمود قدم به بریّه عشق گذارد تا به سینای قرب الهی، که مقرّ انفاق کلّ است، وارد شود، در حین اراده به مقرّ مقصود، شخصی را ملاحظه نمود که به لباس علم و تقوی مزین گشته و آن شخص تقرّب به ذبیح جسته و در کمال تدبیر اراده نموده که او را از مواقع تقدیر قدس الهی منع نماید و از آنچه اراده نموده منصرف سازد. چون آن نیر آفاق رایحه نفاق از او استشمام نمود، خلیل الرحمن را اخبار نمود و خلیل فرمود ای پسر ملتفت مشو به او که این ابلیس است و از تلبیس او در حذر باش و پناه به عصمت سلطان عظمت بر و مقرّ در مقعد امن که ساحت حفظ

¹⁴ این موضوع در انجیل متی، باب 4، آیات 8-10 درج شده است. متن آن اینگونه است، "پس ابلیس او را به کوهی بسیار بلند برد و همه ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده به وی گفت اگر افتاده مرا سجده کنی، همانا این همه را به تو بخشم. آنگاه عیسی وی را گفت دور شو ای شیطان، زیرا مکتوب است که خداوند خدای خود را سجده کن و او را فقط عبادت نما. در ساعت، ابلیس او را رها کرد."

رحمانی است بگزمین. پس چون آن عاشق جمال سبحان استماع نغمه خلیل الرحمن نمود طرد فرمود او را و پناه به عصمت حق برده. لهذا از شر ابلیس و تلبیس او محفوظ و مصون ماند" (یادنامه مصباح منیر، ص 180)

جمال مبارک در ادامه کلام، مخاطب را که به "ای ذبیح حب" ملقب می‌سازند، توصیه می‌فرماید که چون به ردای ایمان نائل شده، همواره باید مراقب باشد که ابلیس او را منحرف نسازد.

برائت حق از عاملین به اعمال شیطانیه

حق، در بعضی از موارد، خود را از نسبت خلقتش بری دانسته و با عبارت "لیس منی" آنها را از نسبت به خود باز داشته است. از آن جمله است مبادرت به اعمال شیطانی. جمال قدم می‌فرماید، "بر کل لازم است که به اخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیبه ظاهر شوند و آن نفوسی که خود را به رحمن نسبت دهند و به اعمال شیطان عاملند، البته حق از چنین نفوس منزّه و مقدّس بوده و خواهد بود" (گلزار تعالیم بهائی، ص 3).

این معنی در بیانات دیگر هم آمده و سبب حزن جمال قدم بوده است. فی‌المثل در بیانی از قلم قدم در نهی از ارتکاب زنا، لواط و خیانت چنین نازل، "تالله قد خلقتم لتطهیر العالم عن رجس الهوی هذا ما یأمرکم به مولی الوری إن أنتم من العارفین. من ینسب نفسه إلی الرحمن و یرتکب ما عمل به الشیطان، إنه لیس منی" (گنجینه حدود و احکام، ص 33 - مضمون: قسم به خداوند که شما برای پاکیزه کردن جهان از کثافت هوی و هوس آفریده شدید. این را خداوند بندگان امر فرمود اگر از عارفان هستید. کسی که خودش را به خدای رحمان نسبت دهد و به آنچه که شیطان عمل می‌کند عامل گردد، او از من نیست).

در خصوص فریب دادن دیگران و تصرف اموال آنها به باطل، حضرت بهاء الله همین بیان را به کار برده سلب نسبت می‌فرماید، "إنّ الذین یسدّون السبیل و یأکلون أموال النّاس و یفسدون فی الأرض إنّی برأء منهم و الله علی ما أقول شهید. لیس ذلّتی سبجی لعمری إنه عرّ لی؛ بل الذلّة عملُ احبّائی الذین ینسبون أنفسهم إلینا و یتبعون الشیطان فی أعمالهم ألا انهم من الخاسرین" (کتاب مبین، ص 152 [خط زین] و 142 [طبع کانادا] - مضمون: کسانی که راه را می‌بندند و اموال ناس را می‌خورند و در زمین فساد می‌کنند من از آنها بری هستم و خداوند بر آنچه می‌گویم گواه است. ذلت من زندان من نیست، بلکه مایه عزت من است. ذلت عبارت از عمل احبای من است که خودشان را به ما نسبت می‌دهند و در اعمالشان از شیطان پیروی می‌کنند. همانا که آنها از زیانکارانند).

در واقع این سبب تضييع امرالله می شود و خداوند مایل به حفظ حیثیت امر خویش است. این است که حضرت بهاءالله از کسانی که سبب تضييع امر الهی شوند اعلام براءت می فرماید: "لیس ضرّی سبجی و بلائی و ما یرد علیّ من طغاة عبادی بل عمل الذّین ینسبون أنفسهم إلى هذا المظلوم و یرتکبون ما تضيّع به حرمة الله بین خلقه إلاّ انهم من المفسدین. إنّ الذّین یفسدون فی الأرض و یتصرّفون اموال النّاس و یدخلون البيوت من غیر الاذن ائی بریء منهم إلاّ بأن یتوبوا و یرجعوا إلى الله الغفور الرّحیم" (کتاب مبین [خط زین المقرّبین]، ص 162 / [طبع کانادا] ص 152 - مضمون: ضرّ من زندان و بلا و آنچه که از بندگان سرکش من وارد شود نیست، بلکه عمل کسانی است که خودشان را به این مظلوم نسبت می دهند و مرتکب می شوند آنچه را که سبب ضایع شدن احترام خداوند بین بندگان می شود؛ همانا که آنها از مفسدان هستند. به درستی که کسانی که در زمین فساد می کنند و اموال مردم را تصرف می نمایند و بدون اجازه وارد منزل این و آن می شوند من از آنها بری هستم مگر آن که توبه کنند و به سوی خداوند بخشنده مهربان باز گردند).

البته نصیب آنها فقط لعنت جمیع اشیاء است و خود را ساکن آتش فروزان جحیم خواهند یافت. از قلم اعلی در لوح رئیس، در حقّ آنها نازل، "فکر فی القوم و شأنهم و ما خرج من أفواههم و ما اکتسبت ایدیهم فی هذا الیوم المبارک المقدّس البدیع. إنّ الذّین ضیعوا الأمر و توجهوا إلى الشیطان أولئک لعنهم الأشیاء و اولئک من اصحاب السّعیر" (اسرار الآثار، ج 4، ص 224 - مضمون: در مورد مردم و شأن آنها و آنچه که در این روز مبارک مقدّس بدیع از دهانشان خارج شود و دستهایشان مرتکب شود فکر کن. کسانی که امر را ضایع کردند و به شیطان توجه نمودند اشیاء آنها را لعنت فرستند و آنها از اصحاب آتش فروزان هستند).

حبوط اعمال

تردیدی نیست که مقبولیت کلیه اعمال منوط به قبول شدن در درگاه حق است. نصّ کتاب اقدس (بند 36) است که "لا تجعلوا الاعمال شرک الآمال و لا تحرموا انفسکم عن هذا المآل الذی کان امل المقرّبین فی ازل الازال * قل روح الاعمال هو رضائی و علق کلّ شیء بقبولی" و (بند 167) "قد خلق کلّ اسم بقوله و علق کلّ امر بامرہ المبرم العزیز البدیع". بنابراین باید اعمال از "غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود" زیرا در درگاه الهی جز عمل پاک پذیرفته نمی شود. لهذا، آنچه که پذیرفته شود اعمال ربّانیه است و آنچه مردود شود چون آلوده به هوای نفسانی است از افعال شیطانیه محسوب. در کلمات مکنونه از قلم احدیه نازل، "کلمة طیّبه و اعمال طاهره مقدّسه به سماء عزّ احدیه صعود نماید. جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و به ساحت عزّ قبول در آید. چه که عنقریب

صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند" (مجموعه الواح، ص 393) و در فقره دیگر می‌فرماید، "ای دوستان من سراج ضلالت را خاموش کنید و مشاعل باقیه هدایت در قلب و دل برافروزید که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول نمایند" (همان، ص 398).

بعضی از امور است که سبب حبوط اعمال، هدر رفتن جمیع آنچه که انسان انجام داده، خواهد شد. فی‌المثل نفس تمسک به لطافت و طهارت سبب مقبولیت می‌شود و بالعکس غفلت از آن سبب حبوط اعمال گردد که جمال مبین فرمود، "تمسکوا باللطافة فی کلّ الأحوال لئلا تقع العیون علی ما تکرهه أنفسکم و أهل الفردوس و الذی تجاوز عنها یحبط عمله فی الحین و إن کان له عذر یعف الله عنه إنه هو العزیز الکریم" (کتاب اقدس، بند 46 - مضمون: در جمیع احوال به لطافت متمسک باشید تا مبادا چشمها بر آنچه که خودتان و اهل بهشت از آن کراهت دارند بیفتد. کسی که از آن تجاوز نماید در همان آن عملش هدر رود و اگر برای او عذری مقبول باشد البته خداوند او را ببخشد که او عزیز و کریم است).

اعراض از آیات الهی در ظهور رحمانی سبب حبوط اعمال گردد و در درگاه احدیت مقبول واقع نشود. جمال قدم در مورد اهل بیان می‌فرماید، "بگو ای اهل بیان اگر به این آیات منزله و ظهورات مشرقه که جمیع عالم را احاطه نموده اعراض نمائید، به کدام حجت و دلیل ایمان خود را به رسل الله ثابت می‌کنید؟ لا فوالذی أنطق الروح فی صدری لن یثبت ایمانهم بل یحبط أعمالهم و یبطل أفعالهم و یرجعون إلى اصل الحجیم" (آیات بینات، ص 12 - مضمون: خیر، قسم به کسی که روح را در سینه من به سخن گفتن واداشت ایمان آنها تثبیت نگردد بلکه اعمالشان هدر رود و افعالشان باطل گردد و به اصل جهنم باز گردند).

از دیگر مواردی که سبب حبوط اعمال گردد کفر و شرک است که از نفوس محروم از رضوان قدس الهی ظاهر می‌شود. جمال مبین می‌فرماید، "لا تنس ربک العلیّ الاعلیّ و إنه مانساک و إن فضله کان علیک کثیراً. فطوبی لکم بما أخذتم کلمات الله و حفظتموها عن مس کلّ مشرک مردوداً. کذلک یختص الله من یشاء بفضله و یحبط أعمال الذینهم کفروا و أشرکوا و جعلوا أنفسهم عن رضوان القدس محروماً" (لثالی الحکمة، ج 2، ص 128 - مضمون: پروردگار بلندمرتبهات را فراموش نکن و او تو را فراموش نکرده است و به درستی که فضل او بر تو زیاد است. پس خوشا به حال شما که کلمات الهی را گرفتید و از دسترس هر مشرکت مردودی حفظ کردید. اینچنین اختصاص می‌دهد هر کسی را

بخواید به فضلش و هدر می‌دهد اعمال کسانی را که کفر و شرک ورزند و خودشان را از رضوان قدس محروم نمایند).

این اعمال که سبب حبوط سایر افعال نیکوی انسانی می‌گردد، به تعبیر حضرت اعلیٰ اعمال شیطانی است. این اعمال شیطانی سبب می‌شود که کلیه اعمالی که انسان از بدایت عمر خود انجام داده نیز از مقبولیت ساقط گردد. حضرت اعلیٰ در توفیق مبارک خطاب به محمد شاه می‌فرماید که وقتی رسولی را نزد او فرستادند "إِنَّ حَزْبَ الشَّيْطَانِ قَدْ اسْتَكْبَرُوا عَلَيْهِ وَحَالُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَكَ" [حزب شیطان بر او استکبار نمودند و بین او و تو حائل شدند] و این مورد در خصوص رسول دوم نیز رخ داد. سپس تصریح می‌فرماید که بر هیکل مبارک رخ داد آنچه که بر احدی از قبل رخ نداده است و البته جمیع امور به خداوند راجع است و او خیر و آگاه است. اما تأکید مبارک آن است که، "إِنَّ مِنْ يَوْمِ الْأَوَّلِ إِلَى ذَلِكَ الْحَيْنِ قَدْ قَضَىٰ عَلَيَّ مِنْ حَزْبِكَ مَا هُوَ مِنْ فِعْلِ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ" [اما از روز اول تا این حین وارد شد بر من از حزب تو آنچه که فعل شیطان خبیث بود] و در اثر همین اعمال شیطانی وابستگان و منسوبان به محمد شاه است که "إِنَّ مِنْ يَوْمِ الَّذِي ظَهَرَ امْرُؤٌ رَبِّكَ لَنْ يُقْبَلَ مِنْكَ شَيْءٌ وَإِنَّكَ أَنْتَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ" [از زمانی که امر پروردگارت ظاهر شد هیچ کاری از تو پذیرفته نمی‌شود و تو در گمراهی آشکاری]. زیرا هر آنچه که بر آن حضرت وارد شده "كَأَنَّكَ أَنْتَ قَدْ فَعَلْتَهُ فِي سَبِيلِ رَبِّكَ" (منتخبات آیات، ص 5 و 6 - انگار که تو آن را در راه خدایت انجام داده باشی). البته حضرت ربّ اعلیٰ باز هم فرصتی به او عنایت می‌فرماید که به تدارک مافات قیام کند و روح خویش را بیش از این مبتلا به عذاب نسازد زیرا که پایان عمرش نزدیک و ناچار در حضور خداوند مجبور به ابراز ندامت خواهد شد: "أَنْ اتَّقَىٰ اللَّهُ أَنْ لَا تَعَذَّبَ نَفْسَكَ أَكْثَرَ مِمَّا عَذَّبَهَا فَإِنَّكَ لَتَمُوتُ مِنْ قَرِيبٍ ثُمَّ لَتَبْرَأُ مِنَ الشَّيْطَانِ الَّذِي جَعَلْتَهُ وِلِيًّا نَفْسَكَ وَتَقُولُ يَا لَيْتَنِي مَا اتَّخَذْتُ الشَّيْطَانَ وِلِيًّا وَ مَا جَعَلْتُ الْبَاطِلَ مَرشِدًا مَهْدِيًّا" (منتخبات آیات، ص 6 - مضمون: بترس از خدا و بیش از آنچه که خود را عذاب دادی خوشتن را معذب مساز زیرا به زودی خواهی مرد و از شیطانی که ولی خود گرفتی تبری خواهی جست و خواهی گفت که ای کاش شیطان را دوست خود نمی‌گرفتم و راهنمای هدایت کننده را باطل نمی‌پنداشتم). در اینجا است که اعمال منسوبین به محمدشاه او را از فرعون پست تر می‌سازد، "فَكَيْفَ تَجْعَلُ نَفْسَكَ أَدْنَىٰ مِمَّا فَعَلَ فِرْعَوْنُ". (مضمون: چگونه خود را پست تر از آنچه که فرعون انجام داد قرار می‌دهی).